گزارش شطرنج
و
نهش نیو - اردشیر

تورج دریایی

ترجمه‌ی شهرام جلیلیان





«۷۳۳»

گزارش شطرنج
و
نهش نیو- اردشیر

تورج دریایی

ترجمهٔ
شهرام جلیلیان
(عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز)

مجموعهٔ متن‌های ایرانی پایان دورهٔ باستان، جلد یکم
مرکز فرهنگ و مطالعات ایرانی دکتر ساموئل م. جوردن،
دانشگاه کالیفرنیا، ایروین

سرشناسه : دریایی، تورج ۱۳۴۶
عنوان و نام پدیدآور: گزارش شطرنج و نهش نیو-اردشیر/ تورج دریایی؛ ترجمه شهرام جلیلیان.
مشخصات نشر: تهران: توس ، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری:۹۶ ص.
شابک: ۳-۷۳۳-۳۱۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان‌اصلی: On the Explanation of Chess and Backgammon(Persian Text Series of Late Antiquity, 1) 2011.
یادداشت: کتاب حاضر مجموعه متن‌های ایرانی پایان دوره باستان، جلد یکم مرکز فرهنگ و مطالعات ایرانی دکتر ساموئل م. جوردن، دانشگاه کالیفرنیا، ایروین است.
یادداشت:واژه‌نامه - - کتابنامه
موضوع: شطرنج -- ایران -- تاریخ
موضوع: نرد -- تاریخ
موضوع: ایران - تاریخ -- ساسانیان ، ۶۵۱ -۲۲۶ م
شناسه‌افزوده: جلیلیان، شهرام، ۱۳۵۷- ، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴د۹الف/GV۱۳۳۰
رده‌بندی دیویی: ۷۹۴/۱۰۹۵۵
شماره کتابشناسی‌ملی: ۳۳۹۱۳۸۷



گزارش شطرنج و نهش نیو-اردشیر

تورج دریایی

ترجمه: شهرام جلیلیان

ویراسته: کامیار عبدی

صفحه آرائی(توس): ندا جبّار
چاپ اول: بهار ۱۳۹۳
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپخانه: حیدری
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۳-۷۳۳-۳۱۵-۹۶٤-۹۷۸ ISBN: 978-964-315-733-3

دفتر مرکزی: خیابان دانشگاه، بن بست پورجوادی، پلاک ۵ - تلفن: ۶۶٤۹۱٤٤۵
مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸- تلفن: ۶۶٤۶۱۰۰۷
نشانی اینترنتی: www.toospub.com **پست الکترونیک:** info@toospub.com

فهرست

پیشگفتار ... ۷
مقدمه ... ۹
پژوهش‌های پیشین درباره متن گزارش شطرنج ... ۲۹
دست‌نویس‌های گزارش شطرنج ... ۳۱
آوانویسی متن گزارش شطرنج ... ۳۳
ترجمه متن گزارش شطرنج ... ۳۹
دست‌نوشتهٔ JA ... ۴۵
دست‌نوشتهٔ MU2 ... ۵۳
دست‌نوشتهٔ S ... ۶۷
واژه‌نامه ... ۷۳
کتابنامه ... ۸۵

پیشگفتار

این کتاب جلد نخست *مجموعهٔ متن‌های ایرانی پایان دورهٔ باستان* است که می‌کوشد اگر نه همهٔ متن‌های کوتاهِ پهلویِ موجود، دست‌کم بیشتر آنها را انتشار دهد. چند صد متن پهلوی و پازند (متن‌هاییِ به زبان فارسی میانه و نوشته شده به خط اوستایی) با اندازه‌های گوناگون وجود دارند. این متن‌ها از سدهٔ ششم میلادی به بعد نوشته شده‌اند، و برای شناخت آداب و رسوم، ارزش‌ها و باورهای ایرانیان در پایان دورهٔ باستان جالب و سودمند هستند. همچنین متن‌های پهلوی، پاره‌ای از میراث بزرگ‌تر ادبیات ایرانی هستند، که همراه با متن‌های پازند، کمتر فهمیده شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. امید می‌رود که *مجموعهٔ متن‌های ایرانی پایان دورهٔ باستان*، در انتشار و مطالعهٔ این متن‌ها سهمی داشته باشد، که شکاف بین ادبیات فارسی باستان و کلاسیک را پُر کند.

انتشار این کتاب نتیجهٔ پشتیبانی مالی گشاده‌دستانهٔ *بنیاد میراث فرهنگی روشن* است که از *ساسانیکا؛ پروژهٔ شرق نزدیکِ پایان دورهٔ باستان* در مرکز فرهنگ و مطالعات ایرانی دکتر ساموئل م. جوردن در دانشگاه کالیفرنیا، ایروین پُشتیبانی می‌کند. همچنین بایسته می‌دانم که از انتشارات افشار برای انتشار این کتاب، و دیگر متن‌های پهلوی و پازند در *مجموعهٔ متن‌های ایرانی پایان دورهٔ باستان* سپاسگزار باشم. همچنین از شاگردِ دانش‌آموخته‌ام، وارن سوارد برای کمک در فراهم آوردن نمایه، و همکارانم خداداد رضاخانی و هالهٔ عمرانی، و به‌ویژه یوهان. س. د. ووایِنا برای خواندن دست‌نوشتهٔ این کتاب و ارائهٔ دیدگاه‌های سودمند سپاسگزارم.

مقدمه

گزارش شطرنج و نهش نیو-اردشیر (از این پس: *گزارش شطرنج*)، یک متن فارسی میانه دربارهٔ نخستین داستان پیدایش بازی‌های شطرنج و نرد در سدهٔ ششم میلادی، در دورهٔ پادشاهی خسرو یکم (۵۷۹-۵۳۱م.) شاهنشاهِ بزرگِ ساسانیان است.[1] چهار شخصیت مهّم در این متن فارسی میانه نقش بازی می‌کنند، امّا از آنها فقط پادشاه ساسانیان چهره‌ای کاملاً تاریخی و شناخته‌شده دارد. این چهار شخصیت عبارتند از: پادشاه هند، که نام وی مورد گفتگو است و دِبشَلمْ (Dēbšalm) خوانده می‌شود؛ وَزیر او تَختریتوس(Taxtrītos)؛ و از سوی دیگر، دو چهرهٔ ایرانی، یعنی خسرو یکم و وزیر معروف وی وُزُرگمهر.

در دورهٔ ساسانیان، مجموعه‌ای از نامه‌نگاری‌ها بین دربار ایران و هند دربارهٔ این‌که کدام شاهنشاهی و مردمان و سنّت‌های آن، برتر و شکوهمندتر هستند، مبادله می‌شده است. هندی‌ها برای نمایاندن هوشمندی و خردمندی مردمان سرزمین خویش، بازی‌شطرنج را به‌وجود آوردند و شرط بستند که ایرانیان نمی‌توانند مفهوم و منطق این بازی را بفهمند. وزرگمهر، فرزانهٔ ایرانی، نه فقط راز و معمّای بازی شطرنج را گشود، بلکه همچنین بازی نرد(Nēw-Ardaxšīr) را به‌وجود آورد و برای مبارزه‌طلبی آن را به دربار هند فرستاد. پادشاه هند، همراه با تختریتوس، نتوانستند منطق و مفهوم بازی نرد را متوجه شوند، و در نتیجه، ایرانیان در این رویارویی با هندی‌ها پیروز شدند و همچنان به گرفتن باج از آنها ادامه دادند. این داستان می‌کوشد تا چند نکته را کاملاً به خوانندگان بفهماند؛ نخست این‌که، نه فقط شاهنشاهِ ساسانیان از دیگر پادشاهان بزرگ‌تر است، بلکه *ایرانشهر* (نام رسمی شاهنشاهی ساسانی) بزرگ‌تر از دیگر سرزمین‌هاست. دو دیگر این‌که، وزرگمهر

---

۱. برای تازه‌ترین گفتگوها دربارهٔ بازی‌های صفحه‌دار در دنیای ایرانی، نگاه شود به:
U. Schädler and A.-E. Dunn-Vaturi, "Board Games in pre-Islamic Persia," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, 2009, http://iranica.com/articles/board-games-in-pre-islamic-persia.

بزرگ‌ترین خردمند و فرزانهٔ ایرانی است، و البته خردمندتر از همهٔ دانایان جهان می‌باشد. وزرگمهر حتی می‌تواند دانای هندی را سه بار در بازی شطرنج که توسط خود هندی‌ها پدید آمده بود، شکست دهد و یک بازی تازه به‌وجود آورد که هندی‌ها نتوانستند منطق و مفهوم آن را بفهمند.

درحالی که خسرویکم درنوشته‌های‌تاریخی، به‌خوبی شناخته‌شده، پژوهش‌های زیادی دربارهٔ هویّت تاریخی وزرگمهر انجام گرفته است. وزرگمهر پسر بُختَک،[۲] وزیر معروف ایرانی، خردمندی است که در ادبیات فارسی به نام *بُزرجمهر* شناخته می‌شود.[۳] گفته‌های وی بخشی از ادبیات فارسی میانه و همچنین ادبیات اندرزی و خردمندانهٔ عربی را تشکیل می‌دهد. برای نمونه، کتابی به نام *آداب بُزرجمهر* وجود دارد که متن آن در *جاویدان خرد* نوشتهٔ ابن‌مسکویه[۴] بازمانده است و در آن بزرگمهر هماهنگ با متن *گزارش شطرنج* و آموزه‌های زردشتی، دربارهٔ ناپایداری و بی‌وفایی دنیا سخن می‌گوید.[۵] اگرچه هنوز اصالت تاریخی وزرگمهر، به‌وجود آورندهٔ بازی نرد، کاملاً روشن و قطعی نیست، امّا می‌دانیم که

---

۲. برای همهٔ اشاره‌ها به وزرگمهر نگاه شود به:

Dj. Khaleghi-Motlagh, "Bozorgmehr-e Boktagān," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, 1989, http://iranica.com/articles/bozorgmehr-e-boktagan.

۳. دربارهٔ ویژگی‌های داستانی و تاریخی نبودن وی نگاه شود به:

Th. Nöldeke, "Burzōes Einleitung zum Buche Kalila we Dimna," *Schriften der Wissenschaft Ges. in Strassburg*, Vol. 12, 1912, p. 104f;

برای پُشتیبانان تاریخی بودن و همسان انگاشتن وی با برزویه نگاه شود به:

A. Christensen, "La légende du sage Buzurjmihr," *Acta Orientalia*, Vol. 8, 1929, pp. 81-127;

برای تأثیر خسرو انوشیروان و وزرگمهر در دورهٔ پس از ساسانیان نگاه شود به:

R.D. Marcotte, "Anushīrvān and Buzurgmihr-the Just Ruler and the Wise Counselor: Two figures of Persian Traditional Moral Literature," *Rocznik Orientalistyczny*, LI, 2, 1998, pp. 69-90.

٤. ابن‌مسکویه، *جاویدان خرد*، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی کاوش، ۱۳۷٤، ص٧٦-۵۳.

5. M. Zakeri, *Persian Wisdom in Arab Garb. 'Alī b. 'Ubayda al-Rayhānī (D. 219/834) and his jawāir al-kilam wa-farā'id al-hikam*, Brill, Leiden, Boston, 2007, P. 78.

در نخستین جملهٔ *آداب بزرجمهر*، نگرشی جبرگرایانه دیده می‌شود که می‌گوید *زوال و تصرف ذات الدنیا رأیت* (جهان را دیدم روی به دگرگونی و نابودی). این سخن با متن فارسی میانهٔ *ایادگار وزرگمهر بختگان* (Ayādgār ī Wuzurgmihr ī Bōxtagān) سنجیده شود. دربارهٔ این متن نگاه شود به:

Sh. Shaked, "Ayādgār ī Wuzurgmihr," *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater, vol. 3, London, 1987, pp. 127-128.

بازی شطرنج در دورهٔ بزرگ انتقال آگاهی‌ها و دانش‌های علمی و هُنری هندی به ایران در پایان دورهٔ باستان، از هند به ایران آورده شد.[۶]

دربارهٔ هویتِ تاریخی شخصیت‌های هندی متن *گزارش شطرنج*، هنوز چندان مطمئن نیستیم. به عقیدهٔ ارنست هرتسفلد، داستان پیدایش شطرنج متعلق به دورهٔ اردشیر یکم در سدهٔ سوم میلادی می‌باشد.[۷] در حقیقت، این سخن هرتسفلد نادرست بوده و به نظر می‌رسد که احتمالاً نه تنها *کارنامهٔ اردشیر بابکان* (Kārnāmag ī Ardaxšīr ī Pābagān)، بلکه بازی‌هایی همچون شطرنج که متعلق به هند بودند، در دورهٔ فرمانروایی خسرو یکم، از هند به ایران آمده‌اند. در *گزارش شطرنج*، نام پادشاه هندی به گونه‌های متفاوتی همچون دِبشَلم (Dēbšalm)، دَبشَلمْ (Dabšalm) یا سَچیدَرَم (Sačīdarmm)، و در متن‌های عربی و فارسی، دَبشَلیم (Dabšalim) خوانده می‌شود که می‌تواند از واژهٔ Devaśarman به معنی «شادی خداوند» باشد که در Hitopadeśa «*کتاب اندرز خوب*» دیده می‌شود.[۸] دوبلوا یادآور شده است که در آغاز سدهٔ دوازدهم میلادی، در کتاب فارسی *مُجمل‌التواریخ و القصص* به بازی شطرنج و نرد و نام پادشاه هند اشاره شده است:

« ازین پس شاه هندوان دابشلم شطرنج فرستاد و هزار خروار بار که اگر بازی به جا برنیارید همچنان زر و گوهر و ظرایفها که فرستاده بود بدهند. بزرجمهر آنرا بگشاد، و عوض آن نرد بساخت، و به هندوستان فرستاد، و همه حکماء هند جمع

---

۶. برای یک پژوهش گسترده دربارهٔ داستان وزرگمهر و انتقال دانش از هند به ایران، نگاه شود به:
F. de Blois, Burzōy's Voyage to India and the Origin of the Book of Kalīlah wa Dimnah, Royal Asiatic Society, London, 1990.

به عقیدهٔ آ. پانیانو، در حقیقت بازی شطرنج، از آغاز در غرب وجود داشته و به نام ludus duodecim scriptorum, alea tabula شناخته می‌شده است. نگاه شود به:

Panaino, La novella degli Scacchi e della Tavola Reale. Un'antica fonte orientale sui due gixochi da tavoliere piuà diffusi nel mondo euroasiatico tra Tardoantico e Medioevo e sulla loro simbologia militare e astrale. Testo pahlavi, traduzione e commento al Wizarišn î Chatrang ud nihišn î newardaxšîr "La spiegazione degli scacchi e la disposizione della tavola reale," Milano, 1999, p. 197.

7. E. Herzfeld, *Zoroaster and His World*, Vol. II, Octagon Books, New York, 1974, p. 628.

8. Th. Nöldeke, "Persische Studien," *Sitzungsberichte der K. Adademie der Wissenschaften in Wien*, Phil.-hist. Klasse, Vienna, Kl. 126, Abh. 12, 1892, pp. 21-23.

شدند، نتوانستند شناخت که آن بازی بر چه سانست، و بر دانش او خستو شدند، و شطرنج بر مثال حرب ساخته‌اند، و آن قصه دراز است».[۹]

این گزارش به چند علت اهمیّت دارد که ما دوباره به آن خواهیم پرداخت، امّا اکنون باید گفته شود که در گزارش *مُجمل‌التواریخ و القصص* نام پادشاه هند دابشَلم آمده که نزدیک به پیشنهاد س. سالمان است که می گوید در متن *گزارش شطرنج* نام پادشاه هند باید دِبشَلمْ dypšlm خوانده شود.[۱۰] دربارهٔ نام تختریتوس، دانای هندی هم که ۳۲ مُهرهٔ شطرنج ساخته شده از زمرد و یاقوت سرخ را به دربار ساسانیان فرستاد تا هوشمندی و خردمندی ایرانیان را بیآزماید، تردید وجود دارد. هنگامی که در سومین روز، وزرگمهر برمی‌خیزد و توضیح می‌دهد که چگونه باید با مُهرهای شطرنج بازی شود، وی بازی شطرنج را همانند نبرد بین دو سپاه می‌انگارد که در *مُجمل‌التواریخ و القصص* با عبارت *بر مثال حَرب* آمده است.[۱۱]

شطرنج و نرد در دورهٔ ساسانیان، همچنان‌که در دیگر متن‌های فارسی میانه دیده می‌شود، چه کارکردی داشته است؟ سه متن فارسی میانهٔ دیگر از بازی شطرنج و نرد به شیوه‌ای سخن می گویند که آشکار می گرداند این بازی‌ها بخشی از آموزش‌های درباری و یا برنامهٔ آموزش شاهزادگان بوده‌اند و در حقیقت خودِ این متن‌ها بخشی از آن چیزی بودند که *ادبیات درباری* خوانده می‌شود.[۱۲] به نظر می‌رسد که اشراف برای آموختن *فرهنگ*(در فارسی میانه: frahang) که با واژهٔ یونانی Paideia هم معنی‌ست و به خوبی می‌توان آن را در زبان انگلیسی به

---

۹. مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران: ۱۳۱۷، ص۷۵. در چاپ عکسی تازه منتشر شدهٔ مجمل‌التواریخ و القصص، نام پادشاه هند داشلیم آمده است، که برای خوانشِ ما از این نام دارای اهمیت می‌باشد. نگاه شود به:

M. Omidsalar & I. Afshar, Persian Manuscripts in Facsimile, No. 1, Tehran, 2001.

۱۰. دوبلوا به دست‌آویز پیشنهاد سالمان خوانش این نام را به dpšlm تغییر داده است. نگاه شود به:
C. Salemann, "Mittelpersische Studien. Erstes Stück," Mélanges Asiatiques tirés de Bulletin de l'Académie impériale des sciences de St.-Pétersbourg IX, 1887, p. 222; de Blois, p. 19.

۱۱. همچنین *مجمل‌التواریخ و القصص*، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، ۱۳۳٤، ص۷۵، گزارش کوتاهی از روایت فارسی میانهٔ این داستان را به دست می‌دهد که در آن بزرگمهر/ وزرگمهر، بازی شطرنج را به «حرب»(جنگ) و بازی نرد را به «فلک»(جهان) توصیف می‌کند.

12. C.G. Cereti, La letteratura Pahlavi, Introduzione ai testi con riferimenti alla storia degli studi e alla tradizione manoscritta, Mimesis, Milano, 2001, pp. 191-192.

"culture" ترجمه کرد، نیاز داشتند چندین هُنر را بیاموزند که بازی‌های صفحه‌دار هم از آن هنرها بودند. این هنرها و دانش‌ها در *فرهنگستان*(در فارسی میانه: frahangestān) به اشراف آموخته می‌شدند، همچنان‌که روحانیون در *هیربدستان* (herbedestān) و *مغستان* (mowestān) آموزش می‌دیدند.[۱۳] از این‌رو، همراه با آموزش‌های بدنی(جنگیدن با نیزه، چوگان بازی، و شکار)، این بازی‌های هم بخشی از آموزش‌های ذهنی ایرانیان باستان بودند. در این شیوهٔ آموزشی، همراه با نوشتن و حفظ کردن، دنیای ایرانی پایان دورهٔ باستان، نُخبگان خود را آموزش می‌داد.

نخستین متن فارسی میانه که از این بازی‌ها نام می‌برد، *خسرو و ریدگ* (Khusro ud Rēdag) است که به نظر می‌رسد متعلق به دربار خسرو انوشیروان، پادشاه یاد شده در متن *گزارش شطرنج* می‌باشد.[۱۴] ریدگ/ غلام که از یک خانوادهٔ اشرافی بوده و پدر و مادرش مُرده‌اند، از شاه می‌خواهد تا او را بیآزماید. ریدگ دربارهٔ هنرها و فضیلت‌های خود توضیح می‌دهد که با رفتن به *فرهنگستان*، به سختی برای آموختن *فرهنگ* کوشیده است. آموزش‌های وی در *فرهنگستان* شامل حفظِ متن‌های مقدّس، آموختن دبیری، خوشنویسی، اسب‌سواری، نیزه‌پرانی، چوگان بازی، نواختن موسیقی، آوازخوانی، شعر سرودن، پایکوبی و ستاره‌شناسی بوده، و همچنین در بازی‌های گوناگون مهارت یافته است:

:(Khusro ud Rēdag, Jamasp-Asana 29.10-11)

ud čatrang ud nēw-ardaxšīr ud haštpāy kardan az hamahlān frāztar hēm

و در شطرنج و نیو اردشیر و هشتپای کردن از همالان فرازترم.[۱۵]

---

۱۳. برای یک پژوهش دربارهٔ ویژگیهای مورد نیاز پادشاه و شاهزادگان در ایران باستان، نگاه شود به:
W. Knauth, *Das altiranische Füerrstenideal von Xenephon bis Ferdousi*, nach d. antiken u. einheim. Quellen dargest, Franz Steiner, Wiesbaden, 1975.

14. D. Monchi-Zadeh, "Khusrov ī Kavātān ut Rētak, Pahlavi Text, Transcription and Translation," *Monumentum Georg Morgenstierne*, Vol. II, Acta Iranica 22, E.J. Brill, Leiden, 1982, pp. 47-91.

15. Pahlavi Texts, ed. Jamasp-Asana 29.10-11.

واژهٔ Haštpay از aśṭāpada سنسکریت <haštpāy فارسی میانه، گرفته شده است.Haštpay همانندِ صفحهٔ شطرنج بوده و دارای ٦٤ مربع، ٨ ردیف در ٨ ردیف می‌باشد:

H.J.R. Murray, A History of Chess, London, Oxford University Press, 1913, p. 33.

در کتاب Vinayapitaka یک متن مقدّس بودایی، متعلق به سدهٔ چهارم یا سوم پیش از میلاد، که ←

با استفاده از این متن می‌توانیم شناختی دربارهٔ چشم‌انداز ذهنیِ آموختن فرهنگ در ایران پایان دورهٔ باستان به دست آوریم. از این‌رو، معنای فَرهنگ آن است که اگر فردی می‌خواست کارآزموده شود، باید نه فقط در آموزش‌های بدنی، بلکه در فعالیت‌های ذهنی توانایی‌ها و بُرنایی خود را نشان می‌داد. دوّمین متن فارسی میانه که نام این بازی‌ها در آن دیده می‌شود، *کارنامهٔ اردشیر پابگان* (Karnamag ī Ardaxšīr ī Pabagan) است.[۱۶] این متن دربارهٔ خیزش اردشیر یکم (۲۴۰-۲۲۴م.) و بنیان‌گذاری شاهنشاهی ساسانی و یکپارچه ساختن ایرانشهر سُخن می‌گوید. امّا به نظر می‌رسد که در دورهٔ متأخرتر تألیف شده و آخرین بازنویسی آن به سدهٔ هفتم میلادی، و احتمالاً دورهٔ پادشاهی خسرو دوّم (۶۲۸-۵۹۰م.) نسبت داده شده است.[۱۷] در بخشی از این متن به فضیلت‌ها و هُنرهایی اشاره می‌شود که اردشیر را نسبت به دیگر شاهزادگان برتری داده بود، و در آن نام بازی‌های نرد و شطرنج همراه با دیگر ورزش‌ها به عنوان بخشی از شیوهٔ آموختن *فرهنگ* یاد می‌شود: (Kārnāmag ī Ardaxšīr ī Pābagān II.12)

pad yazdān ayyārīh pad čōbēgān ud aswārīh ud čatrang ud nēw-ardaxšīr ud abārīg frahang az awēšān hamōyēn čēr ud nibardag būd

به یزدان یاری، به چوگان و سواری و شطرنج و نیو اردشیر و دیگر فرهنگ از ایشان همگی چیر و نبرده بود.

→*گفتگوهای بودا* (*Dialogues of the Buddha*) را رواج می‌دهد، فهرستی از فعالیت‌هایی را برمی‌شُمارد که یک نوآیین باید از آنها دوری جوید. در میان این فهرست، نام بازی‌هایی دیده می‌شود که یکی از آنها بازی aśṭāpada است، که به معنای صفحهٔ بازی ۸ در ۸ می‌باشد:

http://history.chess.free.fr/ashtapada.htm.

برای تازه‌ترین مطالعه دربارهٔ این بازی، نگاه شود به:

A. Panaino, "Haštpāy," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, 2003, http://www.iranica.com/articles/hastpay.

16. F. Grenet, La Geste d'Ardashir fils de Pabag: Karnamag i Ardashir fils de Pdbagd, Die, 2003, p. 60.

17. O.M. Chukanova, Kniga deianii Ardashira syna Papaka, Pamiatniki Pis'mennosti Vostoka, Moscow, 1987, p. 162;

روش وی در تاریخ‌گذاری آخرین بازنویسی این متن، از سوی پاناینو مورد انتقاد قرار گرفته است:

A. Panaino, "The Two Astrological Reports of the Karnamag ī Ardaxšīr ī Pabagan (III, 4-7; IV,6-7)," Die Sprache, Zeitschrift für Sprachwissenschaft, Band 36, 1994, pp.181-198.

سومین متن فارسی میانه، با دیدی بدبینانه به بازی نرد می‌نگرد. در *اندرز اوشنر دانا* (Andarz ī Ōšnar ī Dānāg) راه دستیابی به میانه‌روی که در فارسی میانه *پیمان* (paymān) خوانده می‌شود، مورد تأکید قرار می‌گیرد،[۱۸] و زیاده‌روی در چهار چیز برای مرد زیان‌آور شناخته شده است (اندرز اوشنر دانا، بند۳۳):

pad ēn 4 čiš rāy mard ziyānkārdar bawēd was xwardan ī may ud waranīg pad zanān ud was kardan ī nēw-ardaxšīr (ud) naxčīr nē pad paymānagīh

چهار چیز مرد را زیان‌تر بُوَد، بسیار خوردن می، و ورنی به زنان، و بسیار کردن نیو اردشیر، و نخجیر بیش از اندازه.[۱۹]

به دلیل متأخر بودن همهٔ این متن‌های فارسی میانه، فقط می‌توانیم بگوییم که در دورهٔ خسرو یکم، این بازی‌ها همراه با مجموعه‌ای از نوشته‌های گوناگون از هند به ایران وارد شده‌اند. این نوشته‌ها، متن‌هایی همچون *پنجه‌تنتره*(Pañcatantra) را شامل می‌شدند که توسط برزویه، پزشک معروف ایرانی، به فارسی میانه ترجمه شد.[۲۰] بدبختانه این متن فارسی میانه گم شده است، امّا یک ترجمهٔ سُریانی از آن در حدود ۵۷۰ میلادی به نام *کلیلگ و دمنگ* (Kalīlag wa Damnag) ـ نام دو شُغال که بازیگران مهم داستان‌های این کتاب‌اند، و در متن سنسکریت *کرتکه و دمنکه* (Kartaka u Damanaka) نامیده می‌شوند ـ انجام گرفته است. همچنین این داستان در سدهٔ هشتم میلادی توسط عبدالله بن مُقفّع از فارسی میانه به عربی ترجمه شد که در زبان فارسی به نام *داستان‌های بیدپای* شناخته می‌شود. متن

۱۸. دربارهٔ اهمیت میانه‌روی در دنیای ایرانی نگاه شود به:
Sh. Shaked, "Payman: an Iranian idea in contact with Greek thought and Islam," *Transition periods in Iranian history. Actes du Symposium de Fribourg-en- Brisgau (22-24 mai 1985)*, Studia Iranica. Cahier 5, Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 1987, pp. 217-240;

و به تازگی:
J. Amuzegar, "Paymān," *The Spirit of Wisdom [Mēnōg ī Xrad]. Essays in Memory of Ahmad Tafazzoli*, eds. T. Daryaee & M. Omidsalar, Mazda Publishers, Costa Mesa, 2004, pp. 32-42.

۱۹. ابراهیم میرزای ناظر، *اندرز اوشنر دانا*، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۳، ص۲۳-۲۲.

۲۰. دربارهٔ برزویه و انتقال این گونهٔ ادبیات به ایران نگاه شود به: de Blois, p. 53.

فارسی *داستان‌های بیدپای* که امروزه در دست داریم، نسخه‌ای است که در آغاز از سنسکریت به فارسی میانه، و از فارسی میانه به عربی، و آنگاه از عربی به زبان فارسی ترجمه شده است.[۲۱] به‌وسیلهٔ این انتقال ادبیات سنسکریت بود که داستان‌های بودایی جَتَکه(Jataka) به ایران آمد و بعدها به زبان‌های یونانی، لاتین و عبری ترجمه شد و *داستان‌های آئسوپ*(Aesop's Fables) را در بیزانس، و *سندباد نامه* و *داستان‌های هزار و یک شب* را به‌وجود آورد.[۲۲]

این داستان‌ها از یک متن هندی دیگر به نام Hitopadeśa (کتاب اندرزهای خوب) گرفته شده بودند. این کتاب بخشی از یک گونهٔ ادبی هندی بود که به نام nitiśastra «آیینهٔ شاهزادگان» شناخته می‌شود، و آگاهیم که این گونهٔ ادبی در ایران هم وجود داشته است، و در ادبیات فارسی میانه به نام *اوین نامگ* (*ēwēn-nāmag*) و در فارسی به نام *آیین‌نامه* شناخته شده بود، و در متن فارسی میانه دربارهٔ شطرنج و نرد هم گفته می‌شود که این متن بخشی از این گونهٔ ادبی بوده است.[۲۳] آیین‌نامه‌ها و یا چنان‌که بیشتر به نام *«آینهٔ شاهزادگان»* شناخته شده‌اند، در ادبیات عربی و فارسی هم وجود داشته‌اند، و *سیرالملوک* و یا *نصیحه الملوک* خوانده می‌شده‌اند. این‌که چرا این مجموعه از متن‌ها، *آینهٔ شاهزادگان* شناخته می‌شدند(در فارسی میانه: *ēwēnag*) به خوبی در *دینکرد ششم* توضیح داده شده است:[۲۴]

awēšān ēn-iz ōwōn dāšt kū pad hammōzišn ī ōy ī did ān čišē ēn weh ka xēm ī xwēš be wirāyēd ud xwēštan ēwēnag be kunēd ud pēš ī ōy ī did dārēd ud ōy ī did andar nigerēd ud wēnēd ud az-iš abar hammōzēd

آنها همچنین عقیده داشتند که در آموزش دوست، این بهتر است که خیم خویش آراسته کند، و خویشتن را آیینه کند، و آن را پیش دوست خود قرار دهد، و او در آن بنگرد و ببیند و از آن چیز بیاموزد.

---

۲۱. داستان‌های بیدپای، ترجمهٔ محمّد بن عبدالله بخاری، به کوشش پرویز ناتل خانلری و محمّد روشن، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

22. A. Skilton, *A Concise History of Buddhism*, Barnes & Noble, New York, 1994, p. 200.

23. A. Tafazzolī, A. "Ā'īn-nāma," *Encyclopaedia of Iranica*, ed. E. Yarshater, Vol. 1, London, 1985, p. 92.

24. Sh. Shaked, *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Mazda Publishers, Costa Mesa, 1979, 223, pp. 86-87.

کتاب‌هایی که از هند به ایران آمدند دربارهٔ موضوعاتی همچون «منطق» (در فارسی میانه: tark، گرفته شده از tarka سنسکریت) و «بلاغت» (در فارسی میانه: āwyākrn، گرفته شده از vyākaraṇa سنسکریت) بودند.[۲۵] همچنین از دنیای یونانی، کتاب‌هایی دربارهٔ هندسه (در فارسی میانه: zamīg-paymānīh) و بطلمیوسی (در فارسی میانه: mgstyg، گرفته شده از μεγστή یونانی) شناخته شده‌اند.[۲۶] در دورهٔ ساسانیان، انتقال آگاهی‌های علمی از هند و بیزانس به ایران، به‌ویژه کتاب‌هایی دربارهٔ ستاره‌شناسی و ستاره‌بینی که بازی نرد با آنها پیوند دارد، رواج داشت. اهمیّتی که ساسانیان به این علوم می‌دادند از پاره‌ای نام‌هایی که برای پژوهندگان این علوم وجود دارد، روشن می‌شود. در این دوره، *اخترشناس* (در فارسی میانه: axtarmār; starōšmār)، پیش‌گو (در فارسی میانه: murw-nīš; kēd; kundāg)، طالع‌بین (در فارسی میانه: 12-star-gōwišn)، ستاره‌بین (در فارسی میانه: stārhangār)، هنگام‌شناس (در فارسی میانه: hangām-šnās) با اهمیّت و فعّال بودند، که می‌بایست داده‌های ستاره‌بینی و ستاره‌شناختی تازهٔ یونانی، هندی، و بابلی را پذیرفته و مورد استفاده قرار داده باشند، و به نظر می‌رسد که در حقیقت، ساسانیان آمیزه‌ای از داده‌های ستاره‌شناختی یونانی، هندی، و بابلی را به‌وجود آورده‌اند.[۲۷]

به گزارش *الفهرست* ابن‌الندیم، گفته می‌شده که وزرگمهر پدید آورندهٔ این بازی، تفسیری بر کتاب آنتولوژی (Anthologiae) تألیف وتیوس والنس (VettiusValens) دربارهٔ ستاره‌شناسی نوشته بود، که این کتاب گم شده، امّا تکّه‌هایی از ترجمهٔ عربی متن فارسی میانهٔ آن موجود است.[۲۸] دلیل توجه ما به

---

25. H.W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Oxford, Clarendon Press, 1943, p. 86; J. de Menasce, "Notes Iraniennes," *Journal Asiatique*, 1949, pp. 1-2; M. Boyce, "Middle Persian Literature," *Handbuch der Orientalistik*, Iranistik, Literatur, Lieferung 1, E.J. Brill, Leiden / Köln, 1968, pp. 36-37.

26. Bailey, *ibid.*, p. 86; Boyce, *ibid.*, pp. 36-37;

برای مطالعهٔ همهٔ این واژه‌ها به زبان فارسی نگاه شود به: حسن رضایی باغ‌بیدی، «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری»، *نامهٔ فرهنگستان*، ج۵، شمارهٔ ۳، ۱۹۹۸[۲۰۰۰]، ص۱۵۸-۱۴۴.

27. D. Pingree, "Astronomy and Astrology in India and Iran," *Isis, An International Review Devoted to the History of Science and its Cultural Influences*, Vol. 54, Part 2, No. 176, 1963, p. 241.

28. British Museum MS Add. 23,400, Pingree, *ibid.*, pp. 241-242; Brunner *op. cit.*, 1978, p. 46;

→

اشتغال‌ذهنی وزرگمهر به ستاره‌شناسی و ستاره‌بینی، توضیح و تفسیر کیهان‌شناختی بازی نرد مطابق متن فارسی میانهٔ *گزارش شطرنج* است. این مطلب، با آنچه که *شاهنامهٔ* فردوسی دربارهٔ کارکرد این بازی می‌گوید تفاوت دارد. پاسخ وزرگمهر دربارهٔ منطق بازی نرد در آموزه‌های زردشتی دارای اهمیّت زیادی می‌باشد. گفته‌های وزرگمهر دربارهٔ توضیح منطق این بازی، آشکارا اهمیّت کیهان‌شناختی این بازی را نشان می‌دهد. در توضیح وزرگمهر، بازی نرد همانند روند خودِ جهان و زندگی انسانی است.[۲۹] وزرگمهر، بخت را دلیل اصلی آن چیزهایی می‌داند که برای انسان رخ می‌دهد، و نقش تاس را در بازی، نشان دهندهٔ چگونگی کارکرد بخت می‌انگارد.[۳۰] مُهره‌ها بازنمایی انسان‌ها و وظیفهٔ آنها در جهان‌اند، که خود در سلطهٔ هفت سیاره و دوازده برج هستند. اگر پذیرفته شود که وزرگمهر، **بخت**(در فارسی میانه: baxt) را مهم‌ترین گردانندهٔ زندگی انسان و کارهای وی می‌انگاشته است، و این را با گزارش ازنیک کُلبی مقایسه کنیم که می‌گوید در دورهٔ ساسانیان، خدای زروان همتای بخت بود، آنگاه ما باید ـ احتمالاً ـ وزرگمهر را پیرو آیین *زروانی* بدانیم. آنچه که اهمیّت دارد، تفاوت دو بازی شطرنج و نرد با همدیگر می‌باشد. بازی شطرنج همانند جنگ است، امّا نرد بر پایهٔ انداختن تاس است، و در نتیجه با بختِ بازیگر پیوند دارد. طبق پاره‌ای از سنّت‌های زردشتی‌گری در دورهٔ ساسانیان، بخت بر زندگانی انسان فرمانروایی و سلطه داشته است. نسخهٔ فارسی میانهٔ *وندیداد ۹/۵* (قانون ضد دیو)[۳۱] می‌گوید:

← ابن‌خلدون هم آگاهی‌های همانندی دربارهٔ پرداختن وزرگمهر به ستاره‌شناسی و ستاره‌بینی به دست می‌دهد. نگاه شود به: ;Pingree, *ibid.*, p. 245

این‌که ایرانیان پیشتر در سدهٔ پنجم میلادی و پیش از تأثیر داده‌های هندی به ستاره‌شناسی علاقه‌مند بوده‌اند، مورد اشاره قرار گرفته است:

E.S. Kennedy and B.L. van der Waerden, "The World-Year of the Persians," *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 83, 1963, p. 323;

به عقیدهٔ پانائینو وزرگمهر آن منجمی نیست که آنتولوژی را ترجمه کرده است:

Panaino, *La Novella*, p. 123.

29. Brunner, *op. cit.,* pp. 46-47.

30. C.J. Brunner, "Astrology and Astronomy II. Astronomy and Astrology in the Sasanian Period," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, Vol. II, Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1987, p. 864.

۳۱. برای متن پهلوی، نگاه شود به: ←

gētīg pad baxt, mēnōg pad kunišn ast kē ēdōn gōwēd: zan ud frazand ud xwāstag ud xwadāyīh ud zīndagīh pad baxt, abārīg pad kunišn

گیتی به بخت، مینو به کُنش است که چنین گویند: زن و فرزند و خواسته و خُدایی و زندگی به بخت، دیگر به کُنش.

گزارش شطرنج در مقایسه با ترجمه‌های عربی و فارسی آن

متن *گزارش شطرنج*، چنان ارزشمند بود که ترجمه‌هایی از آن در زبان فارسی و عربی، به نثر و شعر، با پاره‌ای تفاوت‌ها انجام گرفت. به‌ویژه باید به *شاهنامهٔ* فردوسی اشاره شود که مُفصّل‌ترین نسخهٔ *گزارش شطرنج* را در خود دارد.[۳۲] همچنین ثعالبی یک نسخهٔ عربی خلاصه‌شده از *گزارش شطرنج* را به دست می‌دهد، که تا اندازه‌ای با *شاهنامه* و متن فارسی میانهٔ *گزارش شطرنج* همانندی دارد، امّا اندکی طولانی‌تر از گزارش *مُجمل‌التواریخ و القصص* است. وجود این داستان در نخستین متن‌های فارسی و عربی، این گمان را به‌وجود می‌آورد که این متن، بخشی از سنّت *خدای‌نامهٔ* ساسانیان بوده است که عبدالله بن مُقفّع آن را به زبان عربی ترجمه و برای آیندگان به یادگار گذاشت. در حالی‌که نام خسرو یکم و وزرگمهر در این متن‌ها آمده‌اند، نام پادشاه هند و وزیر وی در *تاریخ ثعالبی* و *شاهنامه* دیده نمی‌شود. فقط *مُجمل‌التواریخ و القصص است* که نام پادشاه هند را دَبشَلَمْ آورده است. *شاهنامه* که طولانی‌ترین گزارشِ داستان شطرنج و نرد را به دست می‌دهد، پاره‌ای جزئیات مهمّ و جالب دربارهٔ شخصیت‌های دربار شاهنشاهی ساسانیان در خود گنجانیده است. در *شاهنامه* داستان چنین است که یک پادشاه گُمنام هندی، نماینده‌ای با ده بار فیل از طلا، نقره، مُشک، عنبر، عودِ تر، یاقوت، الماس، شمشیر هندی و آنچه که در قنوج تولید می‌شود، همراه با نامه‌ای به دربار ایران می‌فرستد (شاهنامه، ۲۶۷۶-۲۶۷۸):[۳۳]

→ The Zand î Javît Shêda Dât or the Pahlavi Version of the Avesta Vendidâd, ed. D.P. Sanjana, Education Society Steam Press, Bombay, 1895, pp. 71-72.

۳۲. شریف حسین قاسمی، «پیدایش شطرنج به روایت شاهنامه»، *تحقیقات اسلامی*، سال ششم، شمارهٔ اوّل و دوّم، ۱۳۷۰، ص۴۵۸-٤٦٦.

33. Dj. Khaleghi-Motlagh & A. Khatibi, *The Shahnameh* (The Book of Kings),→

فراوان به بار اندرون سیم و زر/ چه از مشک و عنبر، چه از عود تر
ز یاقوت و الماس و از تیغ هند/ همه تیغ هندی سراسر پرند
ز چیزی که خیزد ز قنوج و رای/ ز ده دست و پای، آوریده به جای

آنگاه داستان همچون متن *گزارش شطرنج* ادامه می‌یابد، و گفته می‌شود که پادشاه هند می‌گوید که اگر ایرانیان منطق و مفهوم بازی شطرنج را بفهمند، هندی‌ها همچنان به ایران باج خواهند پرداخت، و اگر چنین نشود، آنها دیگر به ایرانیان باج نمی‌دهند. یک تفاوت *شاهنامه* و *گزارش شطرنج* آن است که در *شاهنامه*، پادشاه هند از پیش، مُهره‌های گوناگون شطرنج را نام می‌برد و فرستادهٔ هندی به خسرو می‌گوید که منطق بازی شطرنج همانند جنگ است (*شاهنامه*، ۲۶۹۷):

چنین داد پاسخ که ای شهریار/ همه رسم و راه از در کارزار

خسرو هفت شبانه‌روز زمان می‌خواهد تا مفهوم و منطق بازی شطرنج را بگشاید، امّا در *گزارش شطرنج* هیچ محدودیّت زمانی تعیین نمی‌شود. وزرگمهر (در *شاهنامه*: بُزرگمهر)، یک شبانه‌روز به مطالعهٔ بازی می‌پردازد و آنگاه پیش پادشاه ایرانی می‌آید تا منطق بازی را توضیح دهد، امّا در *گزارش شطرنج* گفته می‌شود که وزرگمهر در سومین روز برمی‌خیزد و چگونگی بازی شطرنج را توضیح می‌دهد. فرستادهٔ هندی، شگفت‌زده می‌شود و ایرانیان شاد و خشنود می‌گردند. آنگاه خسرو در پاداش به وزرگمهر، یک جام پُر از گوهر به وی می‌بخشد:

یکی جام فرمود پس شهریار/ که کردند پُر گوهر شاهوار

به عقیدهٔ من اشاره به جام از جنبهٔ دیگری هم اهمیّت دارد و در فهمیدن خوبتر *گزارش شطرنج* به ما کمک می‌کند. در این بخش از داستان، *شاهنامه* و *گزارش شطرنج* از همدیگر فاصله می‌گیرند، و *شاهنامه* مُفصل‌تر می‌شود و پاره‌ای داده‌های تاریخی و سنّت‌ها به دست می‌دهد که می‌تواند در شناخت هویّت پادشاه هندی و

→ Bibliotheca Persica, New York, Vol. 7, 2007, pp. 304-319;

برای ترجمهٔ این بخش از *شاهنامه* در زبان انگلیسی نگاه شود به:

D. Davis, *Shahnameh. The Persian Book of Kings*, A New Translation by Dick Davis, Viking, New York, 2006, p. 699.

قلمرو شهریاری او سودمند باشد. وزرگمهر بازی نرد را به‌وجود می‌آورد و خسرو انوشیروان وی را همراه با دویست شتر بار کالاهایی از روم، چین، سرزمین هپتالیان، مکران و سرزمین‌های ایرانی به هند می‌فرستد:

ز باری که خیزد ز روم و ز چین/ ز هیتال و مکران و ایران زمین

در این بیت از زبان خسرو انوشیروان به چهارچوب مرزهای قلمرو پادشاه هند اشاره می‌شود که می‌تواند به ما ایده‌ای را دربارهٔ هویّت این پادشاه به دست دهد. خسرو در نامه‌اش، قلمرو پادشاه هند را از دریا یا دریاچهٔ قنوج تا سند می‌داند:

دگر گفت کای نامور شاه هند/ ز دریای قنوج تا پیش سند

اگر ما این را اشاره‌ای جغرافیایی به یک پادشاه هندی و قلمروهای پادشاهی‌های این دوره بدانیم، به پاره‌ای منطقه‌های احتمالی دست خواهیم یافت، که مهم‌ترین آنها قلمرو یک فرمانروا به نام یَسودَرمه(Yaśōdharma) است. در حقیقت ج. مارکوارت و دگروت، دِبشَلم(Dēbšalm) پادشاه هندی متن *گزارش شطرنج* را با شاه یَسودَرمه که در سدهٔ ششم میلادی همروزگار با خسرو یکم بود، یکسان گرفته‌اند. عقیدهٔ مارکوارت این بود که *dypšlm* ریخت دگرگون شدهٔ واژهٔ *yswdhlm/Yaśōdharma* در فارسی میانه است.[۳۴] یَسودَرمه پس از شکست هون‌ها در سدهٔ ششم میلادی، توانست یک قلمرو پادشاهی برای خود به‌وجود آورد. گسترهٔ فرمانروایی وی با پادشاهی گوپتا هم مرز بود که در میانهٔ سدهٔ ششم میلادی گرفتار آشفتگی و گسیختگی شده بود. باید این نکتهٔ مهم یادآوری شود که احتمالاً در دورهٔ گوپتا بوده است که بازی شطرنج، یا ریخت اولیهٔ آن به‌وجود آمده و همراه با شُمار زیادی از دیگر موضوعات علمی، همچون ستاره‌شناسی، ریاضیات، ادبیات اندرزی و متن‌های پزشکی به سرزمین‌های دیگر پراکنده شده‌اند. همچنین فرمانروایی گوپتا بود که از قتوج تا سند گسترده شده بود. همچنین این نکته اهمیّت دارد که خسرو یکم و ساسانیان دانش را، و به‌ویژه دانش‌های پیوسته با پزشکی را، از هند می‌جستند،[۳۵] و در این زمینه پادشاهی گوپتا

---

34. J. Markwart and de Groot, J.J.M. "Das Reich Zābul und der Gott Zūn," Eduard Sachau-Festschrift, 1915, p. 257.

۳۵. به عقیدهٔ دوبلوا هدف واقعی ساسانیان از مأموریت برزویه، پزشک معروف ایرانی، به دست آوردن←

دارای اهمیّت است. در نتیجه، آمیزه‌ای از یک پادشاه حماسی و پُرآوازهٔ هندی، با یک گسترهٔ پادشاهی افسانه‌ای هند می‌تواند پُشت داستان ایرانی *گزارش شطرنج* و *شاهنامهٔ* فردوسی نهفته باشد.

به داستان پیدایش شطرنج و نرد در *شاهنامه* بازمی‌گردیم؛ وزرگمهر با کاروان و نامهٔ پادشاه ایران به دربار هند فرستاده می‌شود، امّا خردمندان هندی نمی‌توانند منطق و مفهوم بازی نرد را که به گزارش *شاهنامه* همچون خودِ بازی شطرنج بازنمایی از میدان جنگ می‌باشد، بفهمند. این تفاوتی چشمگیر بین *شاهنامه* و *گزارش شطرنج* است، چراکه در *گزارش شطرنج* بازی نرد بسیار متفاوت از *شاهنامه* و بر مبنای تفکرات کیهان‌شناختی توضیح داده می‌شود. به گزارش *شاهنامه*، پادشاه هند باج بیشتری فراهم می‌آورد تا به ایرانشهر فرستاده شود، و در نامه‌ای همراه آن، می‌گوید که خسرو پادشاهِ یگانهٔ همهٔ دوره‌هاست. از این‌رو، *شاهنامه* همچون یک متن ادبی موازی با *گزارش شطرنج*، حتا گزارش طولانی‌تری از این داستان را که در اوراسیا در گردش بود، به دست می‌دهد، در حالی‌که ثعالبی و *مُجمل‌التواریخ و القصص*، گزارشِ کوتاه، امّا دارای جزییات جالبی به دست می‌دهند که با متن فارسی میانهٔ *گزارش شطرنج* همخوانی دارند.

شطرنج و نرد در هنر و فرهنگ مادی

کُهن‌ترین فرهنگ مادی موجود از دنیای ایرانی که به بازی شطرنج اشاره می‌کند، یک فیل کنده‌شده از سنگ سیاه، متعلق به پایان سدهٔ ششم و یا سدهٔ هفتم میلادی است که تقریباً با زمانی که متن *گزارش شطرنج* تألیف شده است، همزمانی دارد.[۳۶] همچنین یک جام نقرهٔ آب طلا داده شدهٔ کروی‌شکل، متعلق به سدهٔ هفتم میلادی وجود دارد[۳۷] که چند صحنهٔ مهم از دورهٔ ساسانیان را نشان می‌دهد. این

→ آگاهی‌هایی دربارهٔ پزشکی بوده است. نگاه شود به: de Blois, p. 64.

36. E. Herzfeld, "Ein Sasanidischer Elefant," *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Vol. III, 1931, p. 27; C.K. Wilkinson, *Chess: East and West, Past and Present, A Selection from the Gustavus A. Pfeiffer Collection*, The Metropolitan Museum of Art, New York, 1968, xxxvii.

37. A. C. Gunter and P. Jett, *Ancient Iranian Metalwork in the Arthur M. Sackler*→

صحنه‌ها شامل یک جشن ازدواج، یک مسابقهٔ کُشتی، و چند رُخداد دیگر است که در میان آنها صحنهٔ بازی نرد دو مرد با همدیگر دیده می‌شود. می‌توان گمان بُرد که صحنه‌های این جام بازنمایی چیزهایی است که در زندگی درباری رُخ می‌دادند، و اهمیّت داشتند.[۳۸] دیگر توصیفِ تصویریِ بازی نرد متعلق به آسیای میانه، از شهر پنجیکنت در تاجیکستان امروزی می‌باشد. این نقاشی‌ها صحنه‌های مذهبی، و همچنین پهلوانی و حماسی را نشان می‌دهند. پاره‌ای از این نقاشی‌ها، داستان‌های حماسی همچون نبردهای رستم، سوگواری برای سیاوش(در فارسی: *سوگ سیاوش*) و دیگر تصویرپردازی‌هایی را نشان می‌دهند که در دنیای ایرانی شناخته‌شده هستند.[۳۹] نقاشی مرتبط با بحث ما، دو نفر را مشغول انجام یک بازی صفحه‌دار نشان می‌دهد که به احتمال زیاد بازی نرد است، و چند شخصیت دیگر پیرامون آنها دیده می‌شوند. مفهوم دقیق این رخداد تصویری، چندان روشن نیست، امّا پنداشته می‌شود که این صحنه، یک داستان بودایی *جاتکه*(Jātaka) و یا یک موضوع داستانی ترکی - ایرانی را می‌نمایاند.[۴۰] هاله‌ای از نور دورِ سر یکی از بازیگران که دست راست خود را به نشانهٔ پیروزی بالا آورده، گرفته است. مرد بازیگری که در سمت چپ نشسته است، دست چپ خود را بالا آورده و انگشتِ اشاره خود را خم کرده است. شخصی که پُشت سر بازیگر پیروزمند دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که با انگشتِ اشارهٔ خم شدهٔ خود، به مرد بازنده اشاره می‌کند. در اینجا انگشتِ اشارهٔ خم شده، تسلیم شدن و یا شکست در بازی را نشان می‌دهد، که با تأیید بازیگر مقابل و نشان دادن همان حالت به نشانهٔ پذیرش، مورد قبول قرار می‌گیرد.[۴۱]

→ *Gallery and the Freer Gallery of Art*, Smithsonian Institution, Washington, D.C., 1992, p. 163.

38. P.O. Harper, *The Royal Hunter, Art of the Sasanian Empire*, The Asia Society, New York, 1978, p. 75.

39. G. Azarpay, *Sogdian Painting, The Pictoral Epic in Oriental Art*, University of California Press, Berkeley, Los Angeles and London, 1981.

40. M. Bussagli, *Painting of Central Asia*, The World Publishing Company, Ohio, 1963, pp. 46-47.

41. J.K. Choksy, "Gesture in Ancient Iran and Central Asia II: Proskynesis and the Bent Forefinger," *Bulletin of the Asia Institute*, Vol. 4, 1990[1992], p. 205.

یک دست‌نوشتهٔ تذهیب‌شدهٔ *شاهنامه که مستقیماً با گزارش شطرنج* ارتباط دارد، دو صحنه را یکی در دربار خسرو انوشیروان و دیگری در دربار دبشلم نشان می‌دهد. در یک صحنه، وزرگمهر با سه ایرانی دیگر که همگی دستار سفید دارند، در تالار نشسته‌اند. در روبه‌روی دانای ایرانی، یک صفحهٔ بازی وجود دارد که با توجه به *گزارش شطرنج* می‌توان گفت که صفحهٔ بازی نرد است. پادشاه هند بر تخت شهریاری خود نشسته و دانایان هندی که چهره‌ای تیره‌تر دارند و با دستارهای تیره نشان داده شده‌اند، پیرامون وی دیده می‌شوند. وزرگمهر با دست راست خود به صفحهٔ بازی نرد اشاره می‌کند، که احتمالاً به این معنی است که یا وی دانایان هندی را به مبارزه می‌خواند و یا پس از آن‌که دانایان هندی شگفت‌زده شده‌اند، قوانین بازی را برای آنها توضیح می‌دهد. به‌ویژه اهمیّت دارد که یادآوری شود یکی از دو دانای سالخوردهٔ هندی که ریش سفید دارد، دستش را جلوی دهان خود گرفته است، و این به‌گونه‌ای نمادین شگفت‌زدگی وی را نشان می‌دهد. همچنین باید اشاره شود که طراحی صفحهٔ بازی بسیار همانند طراحی صفحهٔ بازی در نقاشی‌های پنجیکنت است.[۴۲]

بازی‌های شطرنج و نرد در بیرون از ایرانِ ساسانی

به گزارش ثعالبی، هنگامی که عرب‌های مسلمان در سدهٔ هفتم میلادی، تیسفون، تختگاه ساسانیان را گشودند، یک دست نرد متعلق به خسرو دوم یافتند که مُهره‌های آن از فیروزه و مرجان ساخته شده بودند. امّا این نخستین رویارویی عرب‌ها با چنین بازی‌هایی نبود. پیش از این، و در همان دورهٔ حضرت محمّد(ص)، بازی نرد از ایران به عربستان راه یافته بود.[۴۳] در حقیقت، این بازی‌ها در دنیای اسلامی مورد علاقه قرار گرفتند، و توسط اشراف و همچنین عامهٔ مردم بازی می‌شدند. در آغاز دورهٔ عباسیان، بازی نرد در دربار هارون الرشید و همچنین دربار فرزندش مأمون رواج داشت. گفته می‌شود که مأمون بازی نرد را دوست می‌داشت چراکه، اگر می‌باخت می‌توانست تاس/ کعبتین، یعنی شانس را مقصر

---

42. C.K. Wilkinson, p. xii.

43. F. Rosenthal, *Gambling in Islam*, E.J. Brill, Leiden, 1975, p. 88.

بداند.[۴۴] نویسندگان سده‌های میانه، با بیان این‌که بازی شطرنج تا هنگامی‌که برای تمرین ذهن بازی شود سودمند می‌باشد، این بازی را موجه می‌دانستند. یک فصل از کتاب فارسی *قابوسنامه*، متعلق به سدهٔ یازدهم میلادی، نوشتهٔ کیکاووس بن اسکندر، به بازی‌های شطرنج و نرد اختصاص داده شده است، و در آن آیین‌ها و آداب شایستهٔ این بازی‌ها، و همچنین این‌که در چه زمانی و با چه کسانی باید بازی را بُرد و یا باخت، توضیح داده شده است. همچنین در *قابوسنامه*، دقیقاً گفته می‌شود که نباید در بازی‌های شطرنج و نرد شرط‌بندی شود، و تنها در این‌صورت است که این بازی‌ها سودمند و شایسته خواهند بود.[۴۵]

از دورهٔ سلجوقی گزارش شده که آلپ ارسلان، علاقمند و شیفتهٔ بازی نرد بوده و با انداختن تاس، جُفت شش می‌آورده است.[۴۶] شکلِ ایرانی بازی نرد در همهٔ سرزمین‌های شرق نزدیک و آناتولی پراکنده شد. امروزه هنگامی‌که در ترکیه و کشورهای عربی نرد می‌بازند، این بازی را شِش‌بَیش(shesh-baish)، نرد (nard)، نردی(nardi) و یا به عربی تاوُلا(tāwula) می‌خوانند. همچنین واژگان و اصطلاحات فنّی که در این بازی استفاده می‌شود، بیشتر به زبان فارسی هستند. برای نمونه، عددها: yuk، از yak فارسی، و ēk فارسی میانه؛ du، از do فارسی، و dō فارسی میانه؛ sey، از se فارسی، و sē فارسی میانه؛ jahar، از čāhār فارسی، و čahār فارسی میانه؛ benj، از panj فارسی، و panj فارسی میانه؛ shesh، از šeš فارسی، و šaš فارسی میانه. به هنگام خواندن ترکیب عددها، آنها را به عربی و یا فارسی می‌خوانند، برای نمونه: شِش- بَیش(shesh-baish) یا دو- یُک

---

44. Murry, *op. cit.*, p. 115.

٤٥. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، *قابوس‌نامه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص۷۷.

٤٦. گفته می‌شود هنگامی‌که وی یک بار به جای جفت شش، فقط یک شش آورده بود، غمگین شده بود. نگاه شود به: احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، *چهار مقاله*، به اهتمام محمّد قزوینی و محمّد معین، تهران: انتشارات ارمغان، ۱۳۳۱، ص ٦٩-٦٨؛ در یک دست‌نوشتهٔ *چهار مقاله*، برای تعداد تاس‌ها، «سه» به جای «دو» آمده است. دست‌نوشتهٔ قزوینی «دو» دارد، امّا شواهدی وجود دارد که بازی با سه تاس انجام می‌شده است. در *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، نوشتهٔ محمّد بن محمود آملی، به اهتمام میرزا احمد، تهران، ۱۳۰۹، ج۲، ص۲۲۰، دربارهٔ بازی نرد می‌گوید که با سه کعبتین بازی می‌شود و این بازی را به کیهان همانند می‌داند.

(dū-yuk).[۴۷] در گرجستان این بازی نردی(nardi)، و در آسیای میانه نرّ(narr) خوانده می‌شود. همچنین در دکن، بازی نرد، تُختَه‌نرد(tukhta-e-nard) خوانده می‌شود که از واژهٔ *تخته نرد* در زبان فارسی گرفته شده است.[۴۸]

مهم‌ترین کتاب در دنیای مسیحی قرون وسطایی دربارهٔ این موضوع، *کتاب بازی‌ها*(Libro de los juegos) نام دارد، که به اشارهٔ آلفونسو دهم، پادشاه کاستیل در سدهٔ سیزدهم میلادی برای ترجمهٔ قوانین شطرنج و نرد از عربی به لاتین نوشته شد.[۴۹] امّا به نظر می‌رسد که این بازی در حدود سال ۸۲۲ میلادی، گویا توسط یک ایرانی خوش ذوق مسلمان از مردمان بغداد به نام ابوالحسن علی بن نفی، معروف به زریب(در فارسی زَریاب، به معنای یابندهٔ زر/ ثروت) به اسپانیا (قرطبه) رسیده باشد.[۵۰] از اسپانیا بود که این بازی به بیشتر دنیای اروپایی راه گُشود. در زمانی‌که اسپانیایی‌ها توانستند مسلمانان را از آندلس بیرون رانند، یک مُهره از این بازی هم تغییر یافت. در سدهٔ پانزدهم میلادی، یک متن اسپانیایی به نام *کتاب صد مسئلهٔ شطرنج* (The Book of 100 Chess Problems) در سال ۱۴۹۵م. در والنسیا انتشار یافت، و در آن ملکه و موقعیتِ برجستهٔ او مورد بحث قرار گرفت.[۵۱] از این‌رو، در بازی شطرنج، ملکه جایگزین مهرهٔ وزیر شد، و به این ترتیب بازی شطرنج از سنّت اسپانیایی هم تأثیر گرفت. اسپانیایی‌ها بازی شطرنج را به آمریکا بُردند، و در آنجا بود که شطرنج بازی مورد علاقهٔ روشنفکران و سیاستمداران شد. در ۱۷۷۹م. بنجامین فرانکلین مقالهٔ معروفی به نام *«دربارهٔ اصول اخلاقی شطرنج»* (On the Morals of Chess) نوشت و باستانی بودن این بازی را این‌گونه یادآور شد: *«بازی شطرنج، کُهن‌ترین و جهانی‌ترین بازی انسان‌هاست؛ چراکه آغاز آن ماوراء حافظهٔ تاریخ است، و برای سال‌های زیادی، وسیلهٔ سرگرمی همهٔ مردمان*

---

47. R. A. Barakat, *Tāwula: A Study in Arabic Folklore*, Suomalainen Tiedeakatemia, Academia Scientiarum Fennica, Helsinki, 1974, pp. 10-11.

48. Murray, H. J. R. *A History of Chess*, London, Oxford University Press, 1913, p. 115.

49. J.O. Dramiga, *Eine kurze Kulturgeschichte des Schachspiels*, http://www.schachbund.de/downloads/Kulturgeschichte-des-Schachs.pdf, 2009, p. 10.

50. M. Yalom, *Birth of the Chess Queen. A History*, HarperCollins Publishers, New York, 2004, P. 11.

51. Yalom, P. 195.

متمدن آسیا، ایرانیان، هندی‌ها و چینی‌ها شد».[52] آنچه اهمیّت دارد این است که فرانکلین می‌گوید بازی با شطرنج، آینده‌نگری، احتیاط و هوشیاری را می‌آموزد،[53] که این خود با متنِ هزار و دویست سالهٔ ایرانیِ *گزارش شطرنج* همخوانی و سازگاری دارد. از این‌رو، این بازی‌ها از ایران دورهٔ ساسانیان به گوشه‌گوشهٔ جهان راه گشودند، و در اروپا و آمریکا بازی‌هایی شناخته‌شده و همگانی شدند. بنجامین فرانکلین متنِ *گزارش شطرنج را* نمی‌شناخت، امّا اکنون این متن به عنوان نخستین داستانِ پیدایش و راهنمای قوانین بازی‌های شطرنج و نرد در دنیا، منتشر می‌شود.

---

52. B. Franklin, "On the Morals of Chess," reprinted in *The Chess Player, Illustrated with Engravings and Diagrams. Containing, Franklin's Essay on the Morals of Chess, Introduction to the Rudiments of Chess, by George Walker, Teacher, to which are added, The Three Games played at one and the same time by Philidor, Sixty Openings, Mates and Situations, by W.S. Kenny, Teacher, with Remarks, Anecdotes, and an Eplanation of the Round Chess Board*, Published by Nathl. Dearborn, Boston, 1841, pp. 7-11.

53. Franklin, P. 8.

پژوهش‌های پیشین دربارهٔ متن گزارش شطرنج

در سده‌های نوزدهم و بیستم چندین پژوهش دربارهٔ متن *گزارش شطرنج* انجام گرفته است.[۵۴] در سال ۱۸۸۵م. دانشمند پارسی، د. پ. ب. سنجانا، نخستین ترجمهٔ این متن را به زبان انگلیسی انجام داد،[۵۵] و دو سال بعد، س. سالمان *گزارش شطرنج* را به زبان آلمانی ترجمه کرد.[۵۶] در سدهٔ بیستم، جی. س. تاراپور نخستین ترجمهٔ این متن را به انگلسی انجام داد،[۵۷] و پس از وی، دو پژوهندهٔ ایتالیایی م. لوسیدی[۵۸] و آ. پاگلیارو[۵۹] متن را به زبان ایتالیایی برگرداندند و همچنین ای. آ. اوربلی و ک. تره‌ور متن را به زبان روسی ترجمه کردند.[۶۰] در نیمهٔ دوم سدهٔ

---

۵٤. برای همهٔ پژوهش‌های مرتبط با متن *گزارش شطرنج* و ترجمهٔ آن نگاه شود به:
C.G. Cereti, La Letteratura Pahlavi, Introduzione ai testi con riferimenti alla storia degli studi e alla tradizione manoscritta, Mimesis, Milano, 2001, pp. 203-205.

55. D.P.B. Sanjana, Ganje shâyagân andarze Atrepât Mârâspandân, Mâdigâne chatrang and Andarze Khusroe Kavâtân. The Original Péhlvi Text, the same Transliterated in Zend Characters and Translated into the Gujrati and English Languages, a Commentary and a Glossary of Selected Words, Bombay, 1885.

56. C. Salemann, Mittelpersische Studien. Ersets Stük (sic). *Mélanges Asiatiques tirés du Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg*, Tome IX, Livraison 3, 1887, pp. 222-242.

57. J.C. Tarapore, *Vijārishn-i chatrang or the Explanation of Chatrang and other Texts, Transliteration and translation into English and Gujarati. The Original Pahlevi Texts. With an Introduction*, Bombay, 1932.

58. M. Lucidi, *Il Testo Pahlavico Vičārišni čatrang ud nihišni nēw-artaxšēr*, Scuola Orientale, Universita di Roma, 1935-1936.

59. . Pagliaro, *Il Testo Pahlavico Sul Giuoco degli Scacchi*, in Miscellanea G. Galbiati, Vol. III, Fontes Ambrosiani VIII, Milano, 1951, pp. 97-110.

60. I.A. Orbeli and K. Trever, Šarang. Kniga o šahmatah, Leningrad, 1936.

بیستم، س. جی. برونر،[۶۱] و آ. پانیانو[۶۲] ترجمه‌هایی از *گزارش شطرنج* انجام دادند که مبتنی بر متن ویرایش جاماسب آسانا بودند، که او خود دست‌نوشتهٔ مهمّ MK را مورد استفاده قرار داده بود.[۶۳] دیگر پژوهندگان هم اصلاحات و یادداشت‌هایی دربارهٔ *گزارش شطرنج* به دست داده‌اند که خوانش امروزی ما را از پاره‌ای واژگان متن بهبود بخشیده‌اند. باید به هـ. س. نوبرگ اشاره شود که یاداشت‌های او دربارهٔ خودِ متن پهلوی *گزارش شطرنج*، و فرهنگ واژگان وی پیشرفت‌های چشمگیری را در دانش ما به وجود آورده است.[۶۴] همچنین ای. و. وست،[۶۵] و اُ. هانسن،[۶۶] و آ. کانترا[۶۷] یاداشت‌ها و تعلیقات مهمی به پژوهش‌های پیشین افزوده‌اند. سه ترجمه هم از متن *گزارش شطرنج* به زبان فارسی انجام گرفته است. محمّد تقی بهار[۶۸] و پس از وی سعید عریان[۶۹] به ترجمهٔ آن پرداخته‌اند، و سرانجام بهترین ترجمهٔ فارسی و ویرایش این متن توسط ب. غیبی انجام گرفته است.[۷۰] آ. پانیانو مفصل‌ترین پژوهش را دربارهٔ *گزارش شطرنج* به زبان ایتالیایی، همراه با یادداشت‌ها و نمایه انجام داده، که در این پژوهش از آن استفاده شده است.

---

61. C.J. Brunner, "The Middle Persian Explanation of Chess and Invention of Backgammon," *The Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University*, Vol. 10, 1978, pp. 43-51.

62. A. Panaino, *La Novella degli Scacchi e della Tavola Reale*, Mimesis, Milano, 1999.

63. J.M. Jamasp-Asana, *The Pahlavi Texts Contained in the Codex MK copied in 1322 A.C. by the Scribe Mehr-Âwân Kai-khûsrû*, Fort Printing Press, Bombay, 1913.

64. H.S. Nyberg, *A Manual of Pahlavi*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden, 1964, pp. 118-121.

65. E.W. West, "Note on the Catrang-namak," *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1898, pp. 389-390.

66. O. Hansen, *Zum mittelpersichen Vičārišn čatrang*, Internationalen Orientalistenkongress in rom, Verlag J.J. Augustinus in Glückstadt Holst, 1935, pp. 13-19.

67. A. Cantera, Review of A. Panaino's *La Novella degli Scacchi e della Tavola Reale in Orientalistiche Literaturzeitung*, vol. 95, no. 3, 2000, pp. 304-311.

٦٨. محمد تقی بهار، «گزارش شترنگ و نهادن وینردشیر»، *ترجمهٔ چند متن پهلوی*، تهران، ١٣٤٧، ص١٧-١٠.

٦٩. سعید عریان، *متون پهلوی*، تهران، کتابخانهٔ ملی ایران، ١٣٧١، ص١٥٧-١٥٢ و ٣٤٢-٢٢٦.

70. B. Gheiby, *Guzāreš-e Šatranj*, Nemudar Publications, Bielefeld, 2001.

دست‌نویس‌های گزارش شطرنج

ک. ج. جاماسب آسانا برای ویرایش خود از متن *گزارش شطرنج*، مجموعهٔ دست‌نویس MK را مورد استفاده قرار داد که متن دست‌نوشتهٔ *گزارش شطرنج* را در خود گنجانیده است. این مجموعه ۱۶۳ برگ دارد و *گزارش شطرنج*، همراه با شُماری از متن‌های گوناگون - که پاره‌ای آز آنها کوتاه و پاره‌ای دیگر اندکی طولانی‌تر هستند، همچون *ایادگار زریران*(Ayādgār ī Zarērān) و *خسرو و ریدگ*(Husraw ud Rēdag) در آن دیده می‌شوند. امّا این مجموعهٔ دست‌نوشته، گُم شده بود تا این‌که چندی پیش پیدا شد و به دست آ. هینتس و ک. م. جاماسب آسا انتشار خواهد یافت.[۷۱] متن *گزارش شطرنج* در هشت برگ دیده می‌شود، که هر برگ نوزده تا بیست و یک سطر دارد. این بخش از دست‌نوشته آسیب دیده، و بخش‌هایی از هر برگ ناپدید شده است. من به لطف و مهربانی آ. هینتس از این دست‌نوشته سود جسته‌ام که بخش‌های بازماندهٔ این متن را دارد. این دست‌نوشته، کُهن‌ترین دست‌نویس بازماندهٔ *گزارش شطرنج* را پیش روی ما می‌گذارد. همچنین دست‌نوشتهٔ فراموش شدهٔ MU2 که در *مؤسسهٔ آسیایی دانشگاه شیراز* انتشار یافت، دارای اهمیّت می‌باشد.[۷۲] دست‌نوشتهٔ MU2 در آغاز در *مؤسسهٔ شرقی ک. ر. کاما* در بمبئی نگهداری می‌شد. این دست‌نوشته، سیزده متن گوناگون را در خود گنجانیده و هیچ مؤخره‌ای ندارد. این مجموعهٔ دست‌نوشته، ۱۶۱ برگ دارد و هر برگ دارای یازده سطر است. متن *گزارش شطرنج* در

---

71. K.M. JamaspAsa and A. Hintze, *The Pahlavi codex MK. Facsimile and Introduction. Otto Harrassowitz,* Wiesbaden, Iranica 20 (forthcoming 2012).

72. *The Pahlavi Codices and Iranian Researches: Manuscript MU2*, eds. Kh.M. Jamasp Asa & M. Navabi, Published by the Asia Institute of Pahlavi University, no. 35, Shiraz, 1976.

برگ‌های ۱۳۸ تا ۱۵۰ این مجموعه جای گرفته، که در این پژوهش دوباره چاپ می‌شود. این دست‌نوشته از دست‌نوشتهٔ MK، و دیگر دست‌نوشته‌ها کم اهمیّت‌تر است.

نسخه‌ای که من آن را دست‌نوشتهٔ J نامیده‌ام، در حقیقت ویرایش جاماسب آسانا می‌باشد که بنیادِ بیشتر پژوهش‌هایی است که دربارهٔ *گزارش شطرنج* انجام گرفته، از جمله خودِ این ویرایش که از سه دست‌نوشتهٔ TD، MK و JJ سود می‌جوید. *گزارش شطرنج*، بخشی از این ویرایش است که در برگ‌های ۱۱۵ تا ۱۲۰ دیده می‌شود.[۷۳] آنچه که من دست‌نوشتهٔ S خوانده‌ام، ویرایش پشوتن دستور بهرام‌جی سنجانا[۷۴] است که از سه دست‌نوشته استفاده کرده، که کُهَن‌ترین آنها به دست یک روحانی گمنام در بروچ برای استفادهٔ شاگردش به نام فرخ‌هرمزد نوشته شده است. دومین دست‌نوشته، رونوشتی از دست‌نوشتهٔ یاد شده در بالا می‌باشد که به دست دستور رستم‌جی بهرام‌جی سنجانا انجام گرفته و تاریخ آن ۱۱۳۱ یزدگردی در سورت می‌باشد. سومین دست‌نوشته، رونوشت دیگری از دومین دست‌نوشته است. در حقیقت، این ویرایشِ سنجانا، برای ویرایش متن *گزارش شطرنج* بسیار خوب و سودمند می‌باشد.

73. Jamasp-Asana, *The Pahlavi Texts Contained in the Codex MK copied in 1322 A.C. by the Scribe Mehr-Âwân Kai-khûsrû*, Fort Printing Press, Bombay, 1913.

74. Sanjana, D.P.B. *Ganje shâyagân andarze Atrepât Mârâspandân, Mâdigâne chatrang and Andarze Khusroe Kavâtân. The Original Péhlvi Text, the same Transliterated in Zend Characters and Translated into the Gujrati and English Languages, a Commentary and a Glossary of Selected Words*, Bombay, 1885.

آوانویسی متن گزارش شطرنج

pad nām ī yazdān

1) ēdōn gōwēnd kū andar xwadāyīh ī husraw anōšag-ruwān az dēbšalm ī wuzurg šahryār ī hindūgān šāh abar uzmūdan ī xrad ud dānāgīh ī ērān[۷۵]-šahrīgān[۷۶] ud sūd-īz ī xwēš nigerīdan rāy čatrang ēw juxt 16 tāg az uzumburd ud 16 tāg az yākand ī suxr kard frēstīd[۷۷].

2) abāg ān čatrang 1000 ud 200 uštar bār zarr ud asēm ud gōhr ud morwārīd ud jām[۷۸] <ud> 90 pīl u-š čiš ī mādagīg kard abāg frēstīd[۷۹] ud tāxtarītos čiyōn andar[۸۰] hindūgān pad wizēn[۸۱] būd abāg frēstīd.

3) pad frawardag[۸۲] ōwōn nibišt ēstād kū abāyēd čiyōn ašmā nām pad šāhān-šāhīh pad amā hamāg šāhān-šāh hēd abāyēd kū dānāgān ī ašmā az ān ī amā[۸۳] dānāgtar bawēnd agar čim ī ēn čatrang wizārēd ēnyā sāk ud bāj frēstēd.

---

۷۵. در MU 'yl'n با یک چرخش قلم بیهوده.

76. MK štl'

77. MU ŠDRWN-nd

78. JA, MU, S = y'm'k

79. MU ŠDRWN-nd

۸۰. MU ندارد.

81. MK yyw'

82. MU plwlt

۸۳. در MK دو بار آمده است.

4) šāhān-šāh 3 rōz zamān xwāst ud ēč kas nē būd az dānāgān ī ērānšahr kē čim ī ān čatrang wizārdan šāyēst.

5) sidīgar rōz wuzurgmihr ī bōxtagān abar ō pāy ēstād[۸۴].

6) u-š guft kū anōšag bawēd[۸۵] man čim ī ēn čatrang tā im rōz[۸۶] az ān čim[۸۷] rāy be nē wizārd tā ašmā ud harw kē pad ērānšahr hēd[۸۸] be dānēd kū[۸۹] andar ērānšahr mard ī man dānāgtar hom.

7) man čim ī ēn čatrang xwārīhā wizārom ud sāk ud bāj az[۹۰] dēbšalm stānom ud anē-iz čiš-ēw kunom ō dēbšalm frēstom ī-š wizārdan nē tuwān az-iš <ud> 2[۹۱] bārag sāk ud bāj[۹۲] man gīrom ud pad ēn abēgumān bawēd kū ašmā pad šāhān-šāhīh arzānīg hēd ud dānāgān ī amā az ān ī dēbšalm dānāgtar hēnd.

8) šāhān-šāh 3 bār guft kū zīwā wuzurgmihr tātarītos ī amā u-š 12000[۹۳] drahm ō wuzurgmihr framūd dādan.

9) rōz ī dudīgar wuzurgmihr tātarītos ō pēš xwāst ud guft kū dēbšalm ēn čatrang pad čim ī kārezār homānāg kard.

10) u-š homānāg 2 sar-xwadāy kard šāh ō mādayārān raxw ō hōyag ud dašnag ō homānāg frazēn ō artēštārān-sālār homānāg [pīl ō puštībānān-sālār homānāg ud asb ō][۹۴] aswārān-sālār homānāg payādag ō ān ham-payādag homānāg ī pēš-razm.

---

84. MK YKOYMWN-yt
85. MU YHWWN-'t

۸۶. MU ندارد.
۸۷. MK ندارد.
۸۸. MK ندارد.

89. MU & MK = AMT

۹۰. MK ندارد.
۹۱. MK ندارد.
۹۲. JA و MU ندارند.

93. MU 10 + 1000

۹۴. در JA و MU [pīl ō puštībānān-sālār homānāg ud asb ō] افتاده است.

11) u-š pas tātarītos čatrang nihād ud abāg wuzurgmihr wāzīd[۹۵] ud wuzurgmihr[۹۶] 3 dast az tātarītos burd ud padiš wuzurg rāmišn ō hamāg kišwar mad.

12) pas tātarītos abar ō pāy ēstād[۹۷].

13) u-š guft kū anōšag bawēd yazad ēn warz ud xwarrah ud amāwandīh ud pērōzgarīh ō ašmā dād ērān ud anērān xwadāy hēd.

14) čand tā dānāgān ī hindūgān ēn čatrang ēw juxt nihād pad was harg ud ranj[۹۸] ō ēd gyāg āwurd ud ēč kas wizārdan nē tuwān būd.

15) wuzurgmihr ī ašmā az āsnxrad ī xwēš ēdōn xwārīhā ud sabukīhā be wizārd.

16) u-š ān and xwāstag ō ganj ī šāhān-šāh wisē kard.

17) šāhān-šāh dudīgar rōz wuzurgmihr ō pēš xwāst.

18) u-š ō wuzurgmihr guft kū wuzurgmihr[۹۹] ī amā čē ast ān čiš ī-t guft kū kunom ō dēbšalm frēstom.

19) wuzurgmihr guft kū az dahibedān[۱۰۰] andar ēn hazārag[۱۰۱] ardaxšīr kardārtar ud dānāgtar būd ud nēw-ardaxšīr ēd juxt pad nām ī ardaxšīr nihom.

20) taxtag ī nēw-ardaxšīr ō spandarmad zamīg homānāg kunom.

21) ud 30 muhrag ō 30 rōz ud šabān homānāg kunom 15 spēd ō rōz homānāg kunom ud 15 syā ō šab homānāg kunom.

22) gardānāg ēw-tāg ō wardišn ī axtarān ud gardišn ī spihr homānāg kunom.

---

۹۵. MK ندارد.

۹۶. MK ندارد.

97. MU YKOYMWN-yt

98. 98 MK YWM

99. MU pwl Y mtr'

۱۰۰. Y از S و MU پیروی می‌کند.

101. MK hc'l

23) ēk abar gardānag-ēw[۱۰۲] ōwōn homānāg kunom kū ohrmazd ēk ast ud har nēkīh ōy dād.

24) 2 ēdōn homānāg kunom čiyōn mēnōg ud gētīg.

25) 3 ōwōn homānāg kunom čiyōn humat ud hūxt ud huwaršt ud menišn ud gōwišn ud kunišn.

26) 4 ōwōn homānāg kunom čiyōn čahār āmēzišn kē mardōm az-iš u-š čahār sōg ī gētīg xwarāsān ud xwarwarān ud nēmrōz ud abāxtar.

27) 5 ōwōn[۱۰۳] homānāg kunom čiyōn 5[۱۰۴] rōšnīh čiyōn xwaršēd ud māh ud stārag ud ātaxš ud warzag az asmān āyēd[۱۰۵].

28) 6 ōwōn homānāg kunom čiyōn dādan ī dām pad 6 gāh ī gāhānbār.

29) nihādag ī nēw-ardaxšīr abar taxtag ēdōn homānāg kunom čiyōn ohrmazd xwadāy ka-š dām ō gētīg dād.

30) wardišn ud gardišn ī muhrag pad gardānāg-ēw ōwōn homānāg kunom[۱۰۶] čiyōn mardōmān ī andar gētīg band ō mēnōgān paywast ēstēd pad 7 ud 12 hamāg wardēnd ud wihēzēnd ud ka ast ēk ō did zanēnd ud abar čīnēnd čiyōn mardōmān andar gētīg ēk ō did zanēnd.

31) ud ka pad gardānāg-ē ēd gardišn hamāg abar čīnēnd hangōšīdag ī mardōm[۱۰۷] kē [hamāg az gētīg widārān bawēnd ud ka did-iz be nihēnd hangōšīdag ī mardōmān][۱۰۸] kē pad ristāxēz hamāg zīndag abāz bawēnd.

---

102. S glt'n'k'

۱۰۳. در MK افتاده است.

۱۰٤. در MK افتاده است.

۱۰٥. در S عبارت W pnč šh Y YWM W LAYLYA-yh اضافه آمده است.

۱۰٦. در MK، JA و S افتاده است.

107. MU ANŠWTA'n

۱۰۸. MU همهٔ قسمت درون کروشه را ندارد.

32) šāhān-šāh ka-š[۱۰۹] ān saxwan āšnūd rāmišnīg būd ud framūd 12000 asb ī tāzīg az ham mōy[۱۱۰] padisār pad zarr ud morwārīd ud 12000 mard ī juwān[۱۱۱] kē pad wizīn[۱۱۲] ī az ērānšahr 12000 zrēh ī haft-gardag[۱۱۳] ud 12000 šamšēr ī pōlāwadēn[۱۱۴] ī wirāst hindūg ud 12000 kamar ī haft čašmag ud abārīg har čē andar 12000 mard ud asp abāyist har čē abrangīgtar payrāyēnīdan.

33) wuzurgmihr ī bōxtagān abar awēšān sālār kard ud rōzgār-ēw wizīdag pad[۱۱۵] nēk jahišn ud yazdān ayārīh ō hindūgān frēstīd.

34) dēbšalm ī wuzurg šahryār ī hindūgān-šāh ka āwēšān pad ān ēwēnag dīd az wuzurgmihr ī bōxtagān 40 rōz zamān xwāst.

35) ēč kas nē būd az dānāgān ī hindūgān kē čim ī ān nēw-ardaxšīr dānist.

36) wuzurgmihr did-iz[۱۱۶] ham čand ān sāk ud bāj az dēbšalm stād ud pad nēk jahišn ud wuzurg abrang abāz ō[۱۱۷] ērānšahr[۱۱۸] āmad.

37) wizārišn čim ī čatrang ēn kū čē[rī]h pad[۱۱۹] nērang az ān čiyōn dānāgān-iz guft ēstēd kū pērōz kū[۱۲۰] pad xrad

---

109. MU AMT

۱۱۰. در S، MNW آمده و MU هم به پیروی از آن MNW دارد.

111. MK ywyn : MU ywb'nc

112. MU OD

۱۱۳. در S، glt و در MU، glt بعد از عدد شش آمده است.

114. MU pwl'ptynk

115. MU WN

۱۱۶. در S، TWB. MU ندارد.

۱۱۷. MU ندارد.

118. MU štl'

۱۱۹. MU ندارد.

۱۲۰. S و MU ندارند.

barēd az ān ī a-zēn[۱۲۱] [ardīg[۱۲۲] mādagwarīh ī dānistan][۱۲۳].

38) wāzīdan ī čatrang ēn kū nigerišn ud tuxšišn ī pad nigāh dāštan ī abzār ī xwad wēš tuxšišn čiyōn ō burdan šāyistan ī abzār ī ōy did ud pad ummēd ī abzār ī ōy ī did burdan šāyistan rāy dast ī wad nē wāzišn ud hamwār abzār ēk-ēw pad kār ud abārīg pad pahrēz dārišn ud nigerišn bowandag[۱۲۴]-menišnīhā ud abārīg ōwōn čiyōn andar ēwēnag-nāmag nibišt[۱۲۵] ēstēd.

39) frazaft pad drōd ud šādīh[۱۲۶].

---

121. S zyn'

122. S 'tyk

۱۲۳. MU همهٔ قسمت درون کروشه را ندارد.

124. S bwnyk

125. S & MU fr'c OL

۱۲۶. S و MU جملهٔ پایانی را ندارند.

ترجمهٔ متن گزارش شطرنج

به نام یزدان

گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر

۱) ایدون گویند که اندر پادشاهی خسرو انوشه‌روان،[۱۲۷] از سوی دبشلم، بزرگ شهریارِ هندوان شاه، برای آزمودن خرد و دانایی ایرانشهریان[۱۲۸] و نیز سودِ خویش نگریدن، شترنج،[۱۲۹] این چنین جفت، شانزده تای از زمرد و شانزده تای از یاقوت سرخ، ساخته و فرستاده شد.

۲) با آن شترنج، هزار و دویست شتر بار زر و سیم و گوهر و مروارید و جام[۱۳۰] و نود پیل که با آن چیزهای گرانبها همراه کرد، فرستاد؛ و چون تختریتوس در میان هندوان برگزیده بود، (او را نیز) همراه فرستاد.

۳) به طومار چنین نوشته شده بود که: (هم)چنان(که) بایسته است نام شما به شاهنشاهی بر ما همه شاهنشاه باشد، باید که دانایان شما نیز از آنِ ما

۱۲۷. انوشگ‌روان (anōšag-ruwān) «روان جاویدان» لقب احترام‌آمیزی است که در ادبیات فارسی میانه، عربی و فارسی به خسرو یکم داده شده است.

۱۲۸. ایران‌شهریگان (ērān-šahrīgān) «ایرانیان قلمرو/ ایرانیان کشور»، که شهروندان شاهنشاهی ساسانیان هستند و در مقابلِ انشهریگان (an-šahrīgān) «بیگانگان» یا «ناشهروندان» قرار دارند.

۱۲۹. واژهٔ فارسی میانهٔ چترَنگ (čatrang) از واژهٔ سنسکریت caturanga، «سپاهِ تشکیل شده از چهار بخش»، یعنی hasty-aśva-ratha-padāta «فیل، اسب، ارابه، جنگاوران پیاده» می‌باشد. نگاه شود به:
P. Thieme, "Chess and Backgammon (Tric-Trac) in Sanskrit Literature," Indological Studies in Honor of W. Norman Brown, ed. E. Bender, New Haven Connecticut, 1962, pp. 215, reprint in his Kleine Schriften, teil 2, Franz Steiner Verlag Gmbh, Wiesbaden, 1971, p. 424.

۱۳۰. پیشنهاد من در خواندن جام (jām) به جای جامیگ (jāmag) بر اساس دست‌نوشتهٔ MK و همچنین MTQ و ŠN می‌باشد که در پیشگفتار دربارهٔ آنها سخن گفتیم.

(= دانایان ما) داناتر باشند. یا چَم این شترنج را تشریح کنید و یا ساو و باج بفرستید.

۴) شاهنشاه سه روز زمان خواست و هیچ‌کس از دانایان ایرانشهر[۱۳۱] نبود که برای تشریح کردن چم آن شترنج شایسته باشد.

۵) سدیگر روز بزرگمهر بختگان بر پای ایستاد.

۶) او گفت که انوشه باشید، من چَم این شترنج را تا امروز از آن سبب تشریح نکردم تا شما و هرکه در ایرانشهر باشد بداند که اندر ایرانشهر من مرد داناتر هستم.

۷) من چم این شترنج را به آسانی تشریح می‌کنم و ساو و باج از دبشلم می‌ستانم و نیز چیزی دیگر کنم و سوی دبشلم می‌فرستم که آن را تشریح کردن نتوان، من از او دوباره ساو می‌گیرم و به این بی‌گمان باشید که شما به‌شاهنشاهی ارزنده هستید و دانایان ما از آن دبشلم داناتر هستند.

۸) شاهنشاه سه‌بار گفت که زنده باشی بزرگمهر، تختریتوس ما، وی فرمود دوازده هزار درهم[۱۳۲] به بزرگمهر دادن.

۹) روز دیگر بزرگمهر، تختریتوس را به پیش خواست و گفت که دبشلم این شترنج را به چم کارزار همانند کرد.

۱۰) او همانا دو سرخُدای ساخت، شاه به عنوان (مهرهٔ) اصلی، همانا رخ[۱۳۳] بر چپ و راست، فرزین[۱۳۴] همانند ارتشتاران سالار،[۱۳۵]

---

۱۳۱. ایرانشهر (Ērānšahr) به معنای «قلمرو» یا «شاهنشاهی ایرانیان» است و نام رسمی شاهنشاهی ساسانیان بود. نگاه شود به:
G. Gnoli, "Ēr mazdēsn: Zum Begriff Iran und seiner Entstehung im 3. Jahrhundert," in Transition Periods in Iranian History, Studia Iranica, Cahier 5, Leuven, 1987, p. 89.

۱۳۲. درهم از واژهٔ یونانی δραχμή گرفته شده است. سکهٔ نقره به وزن ٤.٢٥ گرم. نگاه شود به:
Nyberg, 1974, p. 65.

۱۳۳. رُخ/ raxw

۱۳٤. فرزین frazēn / وزیر.

۱۳۵. در دورهٔ ساسانیان از سدهٔ پنجم میلادی، وجود ارتشتاران‌سالار (artēštārān-sālār) فرماندهٔ جنگاوران تأیید شده است. واژهٔ ارتشتار (artēštār)، «جنگاور» به واژهٔ اوستایی raθaēštā به معنی «او که ارابه را نگه می‌دارد/ او که در ارابه می‌ایستد» بازمی‌گردد. نگاه شود به:
J. Kellens, Les noms racines de l'Avesta, Wiesbaden, 1974, pp. 231-235; W. Sundermann, "Artēštārān Sālār," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, 1986, online at http://www.iranica.com/articles/artestaran-salar-chief-of-the-warriors-a-high-ranking-title-in-sasanian-times-see-artestar-.

پیل[۱۳۶] همانند پشتیبانان سالار[۱۳۷] و اسب همانند اسواران سالار،[۱۳۸] پیاده، آن هم همانند پیاده پی‌رزم.

۱۱) سپس تختریتوس شترنج را نهاد، با بزرگمهر بازی کرد، بزرگمهر سه دست از تختریتوس بُرد و به (سبب) آن (بُرد) رامش بزرگ به همهٔ کشور آمد.

۱۲) سپس تختریتوس بر پای ایستاد.

۱۳) و گفت که انوشه باشید، ایزد این ورج و فرّه و هماوندی و پیروزگری را به شما داد، که فرمانروای ایران و انیران[۱۳۹] باشید.

۱۴) پس از چندی دانایان هند، با خرج و رنج بسیار، این شترنج را چنین جفت نهاده به این جا آوردند، هیچ‌کس را توان تشریح کردن آن نبود.

۱۵) بزرگمهر شما از آسن خرد (= خرد فطری) خویش این چنین به آسانی و سادگی آن را تشریح کرد.

۱۶) پس وی آن اندازه خواسته را به گنج شاهنشاه گسیل کرد.

۱۷) شاهنشاه دیگر روز بزرگمهر را به پیش خواست.

---

۱۳٦. فیل/ pīl.

۱۳۷. پشتیبانان سالار (puštībānān-sālār) «فرماندهٔ نگهبانان». این منصب در دورهٔ پادشاهی پیروز به عنوان بالاترین رده در یک سپاه که به جنگ ارمنی‌ها فرستاده شده بود، با عنوان p'uštipanan sałar تأیید شده است:

The History of Łazar P'arpec'i, translated by R.W. Thomson, Scholars Press, Atlanta, 1991, 128-129, pp. 184-185.

۱۳۸. اسواران سالار (aswārān-sālār) «فرماندهٔ سواره‌نظام». دربارهٔ وجود سواره‌نظام در دورهٔ ساسانیان، به ویژه در پاپیروس‌های فارسی میانه، نگاه شود به:

D. Weber, "On Middle Persian aswār 'horseman, rider' in Pahlavi Documents of the 7th Century," Nāme-ye Iran-e Bāstān, Nos. 11/12, 2006-2007, pp. 37-44.

۱۳۹. فرمانروای ایران و انیران باشید (ērān ud anērān xwadāy hēd)، در معنای واژه به واژه، «شما فرمانروای ایرانیان و غیر ایرانیان هستید». برای مفهوم ایران و انیران نگاه شود به:

G. Gnoli, The Idea of Iran, IsMEO, Rome, 1989, p. 129; also Gnoli, op. cit., p. 91.

دربارهٔ لقب فرمانروای ایران و انیران که با شاپور یکم آغاز می‌شود، نگاه شود به:

M.P. Canepa, The Two Eyes of the Earth. Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran, University of California Press, 2009, pp. 54-55.

برای مفهوم خُوَدای در زبان فارسی میانه و دورهٔ ساسانیان نگاه شود به:

M.R. Shayegan, "The Evolution of the Concept of Xwadāy "God," Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae, 51, no. 1-2 (1998): pp. 31-54.

۱۸) پس او به بزرگمهر گفت که ای بزرگمهر ما، چیست آن چیزی را که گفتی «می‌کنم و به سوی دبشلم می‌فرستم؟».

۱۹) بزرگمهر گفت که از دهبدان اندر این هزاره، اردشیر[۱۴۰] فعال‌تر و داناتر بود و نرد[۱۴۱](نیو اردشیر)[۱۴۲] را چنین جُفت، به نام اردشیر می‌نهم.

۲۰) تختهٔ نیو اردشیر را به زمین سپندارمذ[۱۴۳] شبیه کنم.

۲۱) و سی مهره را به سی روز و شب شبیه کنم. پانزده (مهرهٔ) سفید را به روز شبیه کنم و پانزده (مهرهٔ) سیاه را به شب شبیه کنم.

۲۲) یک جفت گردانه را به گردش اختران و گردش سپهر شبیه کنم.

۲۳) یک را بر گردانه‌ای آن‌گونه همانند کنم که هرمزد یکی است و هر نیکی را او داد.

۲۴) دو را به مینو و گیتی همانند کنم.

۲۵) سه را به هومت و هوخت و هوورشت، (یعنی) اندیشهٔ (نیک) و گفتار (نیک) و کنش (نیک) همانند کنم.

۲۶) چهار را به چهار آمیزش[۱۴۴] که انسان از آن (به‌وجود آمد و سپس) چهار سوی گیتی، (یعنی) خراسان و خاوران، نیمروز و باختر از آن (به وجود آمد) شبیه کنم.

---

۱۴۰. این اشاره‌ای به اردشیر یکم (۲۴۰-۲۲۴م.)، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان می‌باشد. دربارهٔ اهمیت وی و پیوستگی خسرو انوشیروان با او، نگاه شود به:

T. Daryaee, "The Ideal King in the Sasanian World: Ardaxšīr ī Pābagān or Xusrō Anōšag-ruwān?," Nāme-ye Iran-e Bāstān, vol. 5, 2003, pp. 33-46.

۱۴۱. نخستین اشاره به بازی نرد در هند، درکتاب Bhartrhari's Vairāgyaśataka (39) دیده می‌شود که درپایان سدهٔ ششم و یا آغاز سدهٔ هفتم تألیف شده است، نگاه شود به: Thieme, op. cit., pp. 423-424.
برای تاریخ این بازی نگاه شود به:

I. Finkel, "The World Conqueror Emerges: Backgammon in Persia," in Asian Games: The Art of Contest, ed. C. MacKenzie and I. Finkel, New York, 2004, pp. 88-95.

۱۴۲. نیو اردشیر (Nēw-Ardaxšīr) در زبان فارسی نرد، و نردشیر (همچنین در زبان عربی)، و در تلمود بابلی nrdšyr

۱۴۳. سپندارمذ (در زبان اوستایی: -Spəntā Ārmaiti)، یکی از امهرسپندان/امشاسپندان (جاودانان مقدّس) است که با زمین ارتباط دارد و از این‌رو به عنوان *ایزدبانوی زمین* شناخته می‌شود. نگاه شود به:
Nyberg, 1974, p. 177.

۱۴۴. چهار آمیزش (čahār āmēzišn) یا «طبایع» که بدن انسان را تشکیل می‌دهند، در زبان فارسی و عربی *مزاج* گفته می‌شود.

۲۷) پنج را به پنج روشنی چون خورشید و ماه و ستاره و آتش و آذرخشی که از آسمان می‌آید شبیه می‌کنم.

۲۸) شش را به آفرینش آفریدگان در شش گاهنبار[۱۴۵] شبیه می‌کنم.

۲۹) نهادن نیو اردشیر را بر تخته به هرمزد خدا هنگامی‌که آفریدگان را در گیتی آفرید شبیه می‌کنم.

۳۰) گردش و چرخش مُهره‌ها بر اساس هر گردانه‌ای را به مردمان(ی) شبیه می‌کنم که بند[۱۴۶] (آنان) در گیتی به مینو پیوسته است و به هفت (سیاره) و دوازده (برج) همه می‌گردند و به پیش می‌روند و گاهی می‌شود که یکی بر دیگری زنند و برچینند، چنان مردمان (که) اندر گیتی یکی بر دیگری می‌زنند.

۳۱) و گاهی بنابر گردش گردانه‌ای همه (مُهره‌ها) را برچینند، مردم که همه از گیتی در گردش باشند و گاهی بار دیگر نیز بنهند.

۳۲) شاهنشاه چون آن سخن از او شنید آسوده شد و فرمود دوازده هزار اسب تازی هم‌موی (= دارای موی یک‌رنگ) دارای افسار(ی از) زر و مروارید و دوازده هزار مرد جوان[۱۴۷] که از ایرانشهر برگزیده (شده باشند)، دوازده هزار زره هفت‌کرد[۱۴۸] و دوازده هزار شمشیر پولادین

---

۱۴۵. گاهانبار (Gāhānbār) جشنوارهٔ مرتبط با یکی از جشن‌های شش‌گانهٔ فصلی سال است. نگاه شود به:.Nyberg, 1974, p. 80

۱۴۶. بند (band) در اینجا همتای پهلوی واژهٔ ودایی سنسکریت -*bandhu* است که به عنوان بندی میان انسان، طبیعت و خداوند استفاده می‌شد، نگاه شود به:

Y.S.-D. Vevaina, "'Enumerating the Dēn': Textual Taxonomies, Cosmological Deixis, and Numerological Speculations in Zoroastrianism," History of Religions 50/2, 2010, pp. 127-128.

۱۴۷. به عقیدهٔ من، مرد جوان (mard ī juwān)، به نهاد ویژه‌ای اشاره دارد که در ایران به عنوان جوانمردی شناخته می‌شود، و در نتیجه، اشاره‌ای به ایدهٔ عیّاری در سده‌های میانه است. این مردان در سپاه ساسانیان می‌جنگیدند و بعدها به سپاه مسلمانان پیوستند. نگاه شود به:

M. Zakeri, Sāsānid Soldiers in Early Muslim Society. The Origins of 'Ayyārān and Futuwwa, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden, 1995.

برای کارکردهای آنها در جامعهٔ ایران سده‌های میانه، نگاه شود به: م. افشاری، چهارده رساله دربارهٔ فتوت و اصناف، تهران: ۱۳۸۱؛ م. افشاری، فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، تهران: ۱۳۸۲.

۱۴۸. هفت‌کرد (haft-gardag). در ایران زره با اتصال فلس‌های برنجی به همدیگر، و یا پارچه‌های کتانی دوخته‌شده به همدیگر، ساخته می‌شد. مفهوم جمله نشان می‌دهد که در اینجا به یک زرهٔ کُلُفت که احتمالاً هفت تا، یا لایهٔ محافظ دارد، اشاره می‌شود. نگاه شود به: .Nyberg, 1974, p. 113

هندو ویراسته، دوازده هزار کمر هفت‌چشمه[۱۴۹] و دیگر هر چیز درخور، دوازده هزار مرد و اسب، هرچه نابرناتر (= هر چه زودتر) پیراییدن.

۳۳) (سپس) بزرگمهر بختگان را بر آنها سالار کرد و در روزگاری گزیده به جهش نیک، و یاری یزدان به سوی هندوان فرستاد.

۳۴) دبشلم، بزرگ شهریار هندوان شاه، چون آنان را به آن آیین دید از بزرگمهر بختگان چهل روز زمان خواست.

۳۵) هیچ‌کس از دانایان هندوان نبود که چم آن نیو اردشیر را بداند.

۳۶) بزرگمهر بار دیگر، هم چندِ آن ساو و باج را از دبشلم ستاند و به جهش نیک و شکوهی بزرگ به ایرانشهر بازآمد.

۳۷) گزارش چم شترنج این‌که (آن بازی) به نیرنگ است، از آن روی دانایان نیز گفته‌اند که، پیروز آن‌که به خرد ببرد، و از آن سبب (همه) خردی و مایه‌وری دانستن را گواهی می‌کنند.

۳۸) بازی کردن شترنج این‌که، نگرش و کوشش در نگاه داشتن ابزار خود بیش از کوشش در بردن ابزار آن دیگری دست بد بازی نکردن، و همواره ابزار یکی به کار و (آن) دیگر در پرهیز داشتن و نگرش کامل‌اندیشی و دیگر آن چنان‌که در آیین‌نامه[۱۵۰] نوشته شده است.

۳۹) فرجام یافت به درود و شادی

---

۱۴۹. کمر هفت‌چشمه (kamar-e haft češmeh) که در ادبیات ایرانی دیده می‌شود، به این مفهوم است که کمربندی با هفت قُپه و یا دارای هفت جواهر برای صاحب‌منصبان و افراد عالی‌رتبه وجود داشته است. در هفت پیکر نظامی، بهرام گور این‌گونه پادشاه می‌شود:

تاج بر فرق سر نهادندش   کمر هفت چشمه دادندش

در ادبیات ایرانی این کمربند، متعلق به پادشاهان کیانی دانسته شده، و گفته می‌شود که دارای هفت جواهر بوده، که هر کدام رنگ ویژه‌ای دارد، و به هفت سیاره همانند است. نگاه شود به:

C.E. Wilson, The Haft Paikar (The Seven Beauties), Containing the Life and Adventures of King Bahrām Gūr, and the Seven Stories Told him by his Seven Queens, Stephen Austin and Sons,London, 1924, http://persian.packhum.org/persian/main? url=pf %3 Fauth %3 D176%26work%3D002.

۱۵۰. در عربی این‌گونه نوشته‌ها، به عنوان کتاب الآیین شناخته شدند که راهنماهایی برای هنرها و دانش‌های گوناگونی همچون تیراندازی، چوگان بازی، آیین غذا خوردن و ... بودند و از فارسی میانه به عربی ترجمه شدند. نگاه شود به: تفضلی، احمد: **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷٦، ص۲٤٦-۲٤٥؛ همچنین نگاه شود به: مقدمهٔ کتایون مزداپور در: افشاری، م، **تازه به تازه، نو به نو**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸٤، ص۱۳-۱۲.

JA Manuscript

[illegible]

[illegible] ۱
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۲
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۳
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۴
[illegible]
[illegible]

---

1 In TD the text 'Darakht-i asûrik' is not copied; the copyist makes a note of the omission stating in Persian قصه یک مانده است.
2 TD, JJ [illegible]. TD [illegible]. 4 MK, JJ [illegible]. 5 MK,JJ om. 6 MK, JJ [illegible]. 7 MK, JJ [illegible]. 8 MK, JJ [illegible]. 9 TD [illegible]. 10 JJ [illegible]. 11 TD [illegible]. 12 JJ [illegible]. 13 TD [illegible]. 14 JJ [illegible].

[illegible] ۱۱۶

[illegible] ۵

[illegible] ۶

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۸

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۹

[illegible]

[illegible] ۱۰

[illegible]

[illegible]

15 MK, JJ om. 16 MK, JJ [illegible]. 17 JJ [illegible]. 18 MK, TD [illegible]. 19 MK [illegible]. 20 MK, JJ [illegible]. 21 JJ omits [illegible]. 22 MK, JJ prefix [illegible]. 23 JJ omits. 24 MK, JJ [illegible]. 23 MK [illegible]. 26 JJ omits [illegible]. 27 TD [illegible]. 28 TD [illegible]. 29 TD [illegible]. 30 JJ prefixes [illegible], which is written and struck off in MK. 31 MK [illegible]. 32 TD [illegible]. 33–34 TD omits.

[illegible] ۱۱۷
[illegible]
[illegible] ۱۱
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۲
[illegible] ۱۳
[illegible]
[illegible] ۱۴
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۵
[illegible]
[illegible] ۱۶
[illegible]

[illegible] ۱۷
[illegible] ۱۸
[illegible]
[illegible]

---

35 MK, JJ om. 36 TD [illegible]. 37 TD omits. 38 TD [illegible]. 39 MK [illegible]. 40 MK [illegible]. 41 JJ [illegible]. 42 MK, JJ [illegible]. 43 MK, JJ [illegible]. 44 MK, TD [illegible]; JJ [illegible]. 45 TD [illegible]. 46 JJ [illegible]; TD [illegible]. 47 MK, JJ [illegible].

۱۱۸ [illegible]

۱۹ [illegible]

[illegible]

۲۰ [illegible]

۲۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۲ [illegible]

۲۳ [illegible]

[illegible]

۲۴ [illegible]

۲۵ [illegible]

۲۶ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۷ [illegible]

[illegible]

۲۸ [illegible]

۲۹ [illegible]

48 MK, JJ [illegible]. 49-50 TD omits. 51 JJ [illegible]. 52 MK [illegible]. 53 MK, JJ [illegible] with [illegible] written above [illegible]. 54 MK, JJ [illegible]. 55 Written and struck off in TD. 56 JJ omits. 57 MK torn; JJ, TD [illegible]. 58 TD [illegible]. 59 MK, JJ om. 60 TD [illegible]. 61 MK omits. 62 MK, JJ om. [illegible]. 63 MK, JJ [illegible]. 64 MK, JJ [illegible]. 65 JJ [illegible].

۱۱۹ [illegible]
[illegible]
۳۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۳۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۳۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۳۳ [illegible]
[illegible]

---

66 TD [illegible]. 67 MK [illegible]. 68 TD [illegible]. 69 JJ [illegible]. 70 MK [illegible]. 71 MK [illegible]. 72 JJ omits. 73 JJ [illegible]. 74 TD [illegible]. 75 JJ [illegible]; TD [illegible]. 76 MK [illegible]; TD [illegible]. 77 JJ [illegible]. 78 TD [illegible]. 79 MK, JJ om. 80 TD [illegible]. 81 MK [illegible]. 82 TD [illegible]. 83 MK [illegible]; JJ [illegible]. 84 TD [illegible]. 85 MK, JJ [illegible]. 86 TD [illegible].

[illegible] ۱۲۰

۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

۳۶ [illegible]

۳۷ [illegible]

۳۸ [illegible]

[illegible]

87–88 MK, JJ om. 89 JJ [illegible]. 90 JJ [illegible]. 91 TD [illegible]. 92 TD [illegible]. 93 TD [illegible]. 94 MK, JJ om. 95 JJ omits [illegible]. 96 TD [illegible]. 97 TD omits. 98 TD [illegible]. 99 TD [illegible]. 100 TD [illegible]. 1 TD [illegible]. 2–3 TD [illegible]. 4 JJ [illegible]. 5 TD adds [illegible].

MU2 Manuscript

۱۲۹

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱٤۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۴۳

۱۴۵

[illegible]

۱۴۶

۱۴۸

۱۴۹

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۵۰

S Manuscript

[illegible]

[illegible] ૧
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ૨
[illegible]
[illegible] ૩
[illegible]
[illegible]
[illegible]

---

૧. ૧) બીજુ નકલમાં [illegible] મળેછે.
૧. ૨) દ. કે. વાળી નકલમાં [illegible] મળેછે.
૧. ૩) દ. કે. વાળી નકલમાં [illegible] મળેછે.
૧. ૪) દ. કે. વાળી નકલમાં [illegible] મળેછે.
૧. ૫) દ. કે. વાળી નકલમાં [illegible] મળેછે.
૧. ૬) આએ નીશાંન ફકરા જુદા પાડવા સારૂ હમારી તરફથી મેલીછે.

(۲)

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
૪ [illegible]
[illegible]
૫ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
૬ [illegible]
[illegible]
[illegible]

---

૩. ૧) બીજુ નકલમાં [illegible] મળેછે.
૩. ૨) દ. કૂ. તથા દ. હૈ. વાલી બંને નકલમાં [illegible] હતું તેહને હમોએ સુધારીઉછે.
૪. ૧) બંને નકલમાં [illegible] મળેછે. ૨) બીજુ નકલમાં [illegible] છે.
૫. ૧) દ. કેખુસરૂ વાલી નકલમાં [illegible] મળેછે.
૫. ૨) બીજુ નકલમાં [illegible] છે.
૫. ૩) દ. કૂ. તથા દ. હૈ. વાલી બીજુ નકલમાં [illegible] મળેછે.
૫. ૪) બંને નકલમાં [illegible] છે. ૫) બીજુ કેતાબમાં [illegible] નું લખાંણ મળેછે.
૬. ૧) એક ઝરબી રીતે બીજુ નકલમાં [illegible] મળેછે.

(٣)

[illegible] ૭
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ૮
[illegible]
[illegible]
[illegible] ૯
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ૧૦
[illegible]
[illegible] ૧૧
[illegible] ૧૨
[illegible] ૧૩

૭. ૧) બેહુ નકલમાં [illegible] છે. ૨) બેહુમાં [illegible] ગયેછે.
૮. ૧) દ. રૂ. તથા દ. કે. વાલી નકલમાં [illegible] છે.
૮. ૨) દ. કે. વાલી નકલમાં [illegible] છે.
૯. ૧) બેહુ નકલમાં [illegible] મલેછે. ૨) બંને નકલમાં [illegible] મલેછે.
૯. ૩) બેહુ કેતાબમાં [illegible] છે. ૪) બંને નકલમાં [illegible] મલેછે.
૯. ૫) આ ફકરો જુદો પાડેલો બેહુ નકલમાં મલતો નથી.
૧૦. ૧) આખો બોલ બેહુ નકલમાં નથી.
૧૦. ૨) દ. કે. વાલી નકલમાં [illegible] મલેછે.

(૪)

[illegible]
૧૪ [illegible]
[illegible]
૧૫ [illegible]
[illegible]
૧૬ [illegible]
[illegible]
૧૭ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
૧૮ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
૧૯ [illegible]
[illegible]
[illegible]

---

૧૩. ૧) આએ [illegible] બાદને બદલે બેહુ નકલમાં [illegible] મલેછે.
૧૪. ૧) દ. હૈ. વાલી નકલમાં [illegible] છે.
૧૪. ૨) આએ એબારત અસલ લખાંણુમાંથી નીકલી ગએલી સહમજીને હમોએ તે વધારેલીછે.
૧૫. ૧) આએ ફકરો પુરો થવાની નીશાંની બંને નકલોમાં મલતી નથી.
૧૬. ૧) બંને નકલમાં [illegible] મલેછે.
૧૭. ૧) બેહુ નકલમાં [illegible] મલેછે.
૧૭. ૨) દ. હૈ. વાલી નકલમાં [illegible] છે. ૩) બંને નકલમાં [illegible] મલેછે.
૧૭. ૪) આએ વધાએઆમાંની એબારત નકલ કરનારની તરફથી નીકલી ગએલી હોવી જોઇએ.
૧૯. ૧) બેહુ નકલમાં [illegible] મલેછે, અને ફકરો જુદો પાડેલો નથી.

واژه نامه

A

abāg [LWTE] «با»: ۲، ۱۱.
abar [QDM] «بر»: ۵، ۱۲، ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۳.
abārīg ['p'ryk'] «دیگر»: ۳۲، ۳۸.
abāxtar ['p'htl] «اباختر، شمال غرب»: ۲۶.
abāyed ['p'yt'] «باید»: ۳.
abāyist ['p'yst'] «بایسته، درخور»: ۳۲.
abāz [LAWHL] «باز، بار دیگر، دوباره»: ۳۱، ۳۶.
abēgumān ['pygwm'n'] «بی‌گمان»: ۷.
abrang ['plng] «اورنگ، شکوه»: ۳۶.
abrangīgtar ['plnkyktl] «شکوهمندتر»: ۳۲.
abzār ['pz'l] «ابزار»: ۳۸.
agar [HT] «اگر»: ۳.
amā [LNE] «ما»: ۳، ۷.
āmadan / āy- [YATWN-tn'] «آمدن»: ۲۷، ۳۶.
amāwandīh ['m'wndyh] «هماوندی»: ۱۳.
āmēzišn ['mycšn'] «آمیزش»: ۲۶.
ān [ZK] «آن»: ۱۶، ۳۷.
and ['nd] «آن اندازه»: ۱۶.
andar [BYN] «در، در میان»: ۱، ۲، ۶، ۳۰، ۳۲، ۳۸.
anērān ['n'yl'n'] «انیران»: ۱۳.
anōšag ['nwšk'] «انوشه، جاویدان»: ۶، ۱۳.
anōšag-ruwān ['nwšk-lwb'n] «انوشگ‌روان، روان جاویدان»: ۱.

ardaxšīr ['lthšyl] «اردشیر»: ۱۹.
ardīg ['ltyk'] «جنگ»: ۳۷.
artēštārān-sālār ['ltyšt'l'n-srd'l] «ارتشتاران سالار»: ۱۰.
arzānīg ['lc'nyk'] «ارزانی، ارزنده»: ۷.
asēm ['sym] «سیم، نقره»: ۲.
asmān ['sm'n'] «آسمان»: ۲۷.
āsnxrad ['snhlt'] «آسن خرد (= خرد فطری)»: ۱۵.
asp [SWSYA] «اسب»: ۱۰، ۳۲.
ast [AYT] «است، هست»: ۱۸، ۲۳، ۳۰.
aswārān-sālār ['swb'l'n'-srd'l] «اسواران سالار»: ۱۰.
ašmā [LKWM] «شما»: ۳، ۶، ۷، ۱۴، ۱۵.
ašnūd ['šnwt] «شنید»: ۳۲.
ātaxš ['thš] «آتش»: ۲۷.
awēšān [OLEš'n] «ایشان، آنان»: ۳۳، ۳۴.
āwurd [YHYTYWN-t'] «آورد»: ۱۴.
axtarān ['hltl'n] «اختران»: ۲۲.
ayārīh [hdyb'lyh] «یاری»: ۳۳.
az [MN] «از»: ۱، ۷، ۱۱، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷.
a-zēn ['zyn] «بدون جنگ‌افزار»: ۳۷.

B

band [bnd]«بند»: ۳۰.
bāj [b'c] «باج»: ۳، ۷، ۳۶.
bār [b'l] «بار، دفعه»: ۸.
bār [b'l] «بار»: ۲.
bārag [b'lk'] «دوباره»: ۷.
barēd [YBLWN-šn] «پیروزی»: ۳۷.
be [BRA] پیش فعل: ۶، ۱۵، ۳۱.: participle with verbs
bowandag-mēnišnīhā [bwndk'-mynyšnyh'] «کامل‌اندیشی»: ۳۸.
būd, b(aw)- [YHWWN-t', bwt'] «بود»: ۲، ۳، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵.
burdan, bar- [YBLWN-tn'] «بُردن»: ۱۱، ۳۷، ۳۸.

C

čahār [4]«چهار»: ۲۶.
čand [cnd] «چند»: ۱۴، ۳۶.
čašmag [cšmk'] «چشمه»: ۳۲.
čatrang [ctlng] «شطرنج»: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۱، ۱۴، ۳۷، ۳۸.
čē [ME] «چه، چون»: ۱۸، ۳۲.
čehel [40] «چهل»: ۳۴.
čērīh [cylyh] «چیره شدن، پیروزی»: ۳۷.
čīdan, cīn [cytn'] «چیدن، جمع کردن»: ۳۰، ۳۱.
čim [cym] «چِم، علت»: ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۳۵، ۳۷.
čiš [MNDOM] «چیز»: ۲، ۱۸، ۳۷.
čiyōn [cygwn'] «چون، چنان، مانند»: ۲، ۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸.

D

dādan, dah- [YHBWN-tn'; dh-]«دادن»: ۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹.
dahibedān [dhywpt'n] «دهبدان، فرمانروایان»: ۱۹.
dām [d'm] «آفرینش»: ۲۸.
dānāgān [d'n'k'n'] «دانایان»: ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۴، ۳۵، ۳۷.
dānāgdar [d'n'ktl] «داناتر»: ۳، ۷، ۱۹
dānāgih [d'n'kyh] «دانایی»: ۱.
dānistan, dān- [YDOYTWN-stn; d'n-] «دانستن»: ۶، ۳۵، ۳۷.
dārišn [YHSNNšn] «نگاه داشتن»: ۳۸.
dast [YDE] «دست»: ۳۸.
dāštan, dār- [YHSNN-tn'; d'stn', d'l-] «داشتن»: ۳۸.
dwāzdah [12] «دوازده، ۱۲»: ۳۰.
dwāzdah hazār [12,000] «دوازده هزار، ۱۲۰۰۰»: ۸، ۳۲.
dēbšalm [dypšlm] «دبشَلمْ»: ۱، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۴، ۳۶.
did [TWB] «دوباره، دیگر»: ۳۰، ۳۶، ۳۸.
dō [2, TLYN'] «دو، ۲»: ۷، ۱۰، ۲۴.
drahm [ZWZN] «درهم»: ۸

drōd [ŠRM, dlwt'] «درود»: در عبارت پایانی متن.
dudīgar [dtykl] «دو دیگر»: ۹، ۱۷.

E

ēč ['yc]«هیچ کس»: ۴، ۱۴، ۳۵.
ēdōn ['ytwn'] «این چنین، ایدون»: ۱، ۱۵، ۲۹، ۳۷.
ēk ['ywk] «یک»: ۲۳، ۳۰، ۳۸.
ēn [ZNE; 'ywk] «این»: در جاهای مختلف.
ēnyā ['yny'] «یا»: ۳.
ērān ['yl'n] «ایرانیان»: ۱، ۱۳.
ērānšahr ['yl'nštr'] «ایرانشهر، سرزمین ایرانیان، شاهنشاهی ساسانیان»: ۴، ۶، ۳۲، ۳۶.
ērānšahrīgān ['yl'nštr'yk'n'] «ایرانیان، ایرانشهریان»: ۱.
estādan, est- [YKOYMWN-tn'] «ایستادن»: ۵، ۱۲، ۳۰، ۳۷.
ē(w) [HD, I] «یک، ۱»: ۱، ۷، ۱۴، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۸.
ēwēnag ['dwynk] «آیین»: ۳۴، ۳۸.
ēw-tāg ['ywt'k'] «یک جُفت (تاس)»: ۲۲.

F

framūdan, framāy- [plmwtn', plm'd-]«فرمودن، دستور دادن»: ۸، ۳۲.
frawardag [plwltk'] «نامه، طومار»: ۳.
frazāft [prc'pt] «فرجام یافت»: در عبارت پایانی متن.
frazēn [plcyn'] «فرزین، وزیر»: ۱۰.
frēstādan, frēst- [ŠDRWN-(y)tn'] «فرستادن»: ۱، ۲، ۳، ۳۴.

G

gāh [g's]«گاه، زمان»: ۲۸.
gāhānbār [g's'nb'l] «گاهانبار»: ۲۸.
ganj [gnc] «گنج»: ۱۶.
gardānāg [glt'n'k'] «گردانه (= تاس)»: ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱.

gardišn [gltyšn'] «گردش»: ۲۲، ۳۰، ۳۱.
gētīg [gytyk] «گیتی»: ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱.
gōwišn [gwbšn] «گفتار»: ۲۵.
griftan, gīr- [OHDWN-tn'; gyl-] «گرفتن»: ۷.
guftan, go(w)- [YMRRWN-, YMLLWN-tn'] «گفتن، سخن گفتن»: ۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۷.
gōhr [gwhl] «گوهر»: ۲.
gyāg [gyw'k'] «جا»: ۱۴.

H

haft [7]«هفت، ۷»: ۳۰، ۳۲.
haft-čašmag [7-cšmk] «هفت چشمه»: ۳۲.
haft-gardag [7-grtk] «هفت کرد»: ۳۲.
ham [hm] «هم، همانند»: ۱۰، ۳۶.
hamāg [hm'k'] «همه»: ۳، ۱۱، ۳۰.
ham-mōy [hm-mwd] «هم‌موی»: ۳۲.
hamwār [hmw'l] «همواره»: ۳۸.
hangōšīdag [hngwšytk'] «راه، روش، همانندی»: ۳۱.
harg [hlg] «خرج، کار، کوشش»: ۱۴.
har(w) [KRA] «همه، هر، هریک»: ۶، ۲۳، ۳۲.
hazār ud dō-sad [1200] «هزار و دویست، ۱۲۰۰»: ۲.
hazārag [hc'lk'] «هزاره»: ۱۹.
hindūg [hndwk'] «هندو، هندی»: ۳۲.
hindūgān [hndwk'n] «هندوها، هندی‌ها»: ۱، ۲، ۱۴، ۳۳، ۳۴، ۳۵.
homānāg [h(w)m'n'k'] «مانند، همانند»: ۹، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰.
humat [hwnt'] «هومت، اندیشهٔ نیک»: ۲۵.
husraw anōšag-ruwān [hwslwb 'nwšk-lwb'n] «خسروانوشگ‌روان»: ۱.
huwaršt [hwwlšt'] «هوورشت، کردار نیک»: ۲۵.
hūxt [hwht'] «هوخت، گفتار نیک»: ۲۵.

I

ī [Y, ZY-] ضمیر موصولی. «که، کدام»: در جاهای مختلف.
im [LZNE] «این»: ۶.
–iz [-(y)c] واژه‌بست قیدی: «نیز، هم»: ۱، ۷.

J

jām [y'm] «جام»: ۲.
juwān [ywb'n'] «جوان»: ۳۲.
juxt [ywht'] «جفت»: ۱۴، ۱۹.

K

ka [AMT] «هنگامی که، که، اگر، چون»: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴.
kamar [kml] «کمر، کمربند»: ۳۲.
kār [k'l] «کار»: ۳۸.
kardan, kun- [OBYDWN-tn', kwn-] «کَردن، انجام دادن»: ۱، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳.
kardārtar [klt'ltl] «فعال‌تر»: ۱۹.
kārezār [k'lyc'l] «کارزار»: ۹.
kas [AYŠ] «کس، شخص»: ۴، ۱۴، ۳۵.
kē [MNW] «که»: ۴، ۶، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۵.
kišwar [kyšwl] «کشور»: ۱۱.
kū [AYK] «که، کجا»: ۱، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۷، ۳۸.
kunišn [kwnšn'] «کُنش، کردار»: ۲۵.

M

mādagīg [m'tkyk'] «اساسی، ضروری»: ۲.
mādagwarīhā [m'tkwlyh'] «اساسی، مهم»: ۳۷.
madan [mtn'] «آمدن»: ۱۱.
mādayārān [m'tgd'l'n] «اصلی، اساسی، مهم»: ۱۰.
māh [BYRH] «ماه»: ۲۷.
man [L] «من»: ۶، ۷.

mard [GBRA] «مرد»: ۶، ۳۲.

mardōm [ANŠWTA, mltwm] «مردم»: ۲۶، ۳۰، ۳۱.

mardōmān [mltwm'n] «مردمان»: ۳۱.

menišn [mynšn'] «اندیشه، منش»: ۲۵.

mēnōg [mynwk] «مینو، (جهان) مینویی»: ۲۴.

mēnōgān [mynwk'n] «مینویی»: ۳۰.

morwārīd [mwlw'lyt'] «مروارید»: ۱، ۳۲.

muhrag [mwhlk'] (در بازی نرد) «مُهره»: ۲۱، ۳۰.

N

nām [ŠM; n'm]«نام»: ۳، ۱۹.

nāmag [MGLTA, n'mk'] «نامه، کتاب»: ۳۸.

nawad [90] «نود، ۹۰»: ۲.

nē [LA] «نَه»: ۴، ۳۵.

nēk-jahišn [nywk-yhyšn] «جهش نیک»: ۳۳، ۳۶.

nēkīh [nywkyh] «نیکی»: ۲۳.

nēmrōz [nym-lwc] «نیمروز، جنوب شرقی»: ۲۶.

nērang [nylng] «نیرنگ»: ۳۷.

nēw-ardaxšīr [nyw'lthšyl] «نیو - اردشیر، نرد»: ۱۹، ۲۹، ۳۵.

nibištan, nibēs- [YKTYBWN-stn'] «نوشتن»: ۳.

nigāh [nk's] «نگاه، نگاه داشتن»: ۳۸.

nigerišn [nkylšn] «نگرش»: ۳۸.

nihādag [nyd'tk'] «نهاد، اساس»: ۲۹.

nihādan, nih [HNHTWN-tn'] «نهادن»: ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۳۱.

O

ō [OL]«به، در»: ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۸.

ohrmazd ['whrmzd] «هرمزد»: ۲۳، ۲۹.

ōwon ['wgwn] «چنان که، آن گونه، همچنان»: ۳، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۸.

P

pad [PWN]«به، در، بر، برای »:۲، ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸.
padisār [ptys'l] «افسار، دهنه»: ۳۲.
pahrēz [p'hlyc] «پرهیز»: ۳۸.
panj [5] «پنج، ۵»: ۴، ۲۷.
pānzdah [15] «پانزده، ۱۵»: ۲۱.
pas [AHL] «پس، سپس»: ۱۱، ۱۲.
pāy [LGLE; p'dy] «پا»: ۵، ۱۲.
payādag [pd'tk] «پیاده»: ۱۰.
payrāyēnīdan [pyl'dynytn'] «پیراسته، زینت‌شده»: ۳۲.
paywastan, paywand- [ptwstn', pywnd-] «پیوستن»: ۳۰.
pērōz [pylwc'] «پیروز»: ۳۷.
pērōzgarīh [pylwcglyh] «پیروزگری»: ۱۳.
pēš [LOYN'; pyš] «پیش»: ۹، ۱۰، ۱۷.
pīl [pyl] «فیل»: ۲.
pōlāwadēn [pwl'ptyn'] «پولادین»: ۳۲.
puštībānān [pwštykp'n'n] «پُشتیبانان»: ۱۰.
puštībānān-sālār [pwštykp'n-srd'l] «پُشتیبانان سالار»: ۱۰.

R

rāmišn [l'mšn']«رامش، آرامش»: ۱۱.
ramišnīg [l'mšnyk'] «آسوده»: ۳۲.
ranj [lnc] «رنج»: ۱۴.
raxw [lhw'] «رخ»: ۱۰.
rāy [l'd] «برای، به علت» پسواژه: ۱، ۳۸.
razm [lcm] «رزم»: ۱۰.
rist-āxēz [lyst'hyc] «رستاخیز»: ۳۱.
rōšnih [lwšnyh] «روشنی»: ۲۷.
rōz [YWM; lwc] «روز»: ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۱، ۳۴.
rōzgār [lwck'l] «روزگار»: ۳۳.

S

sabukīhā [spwkyh'] «سبکی، سهولت»: ۱۵.

sāk [s'k'] «ساو، باج، خراج»: ۳، ۷، ۳۶.

sālār [srd'l] «سالار، فرمانده»: ۱۰، ۱۳.

sarxwadāy [slhwt'y] «سرخودای، فرمانروا»: ۱۰.

saxwan [MRYA, shwn'] «سخن»: ۳۲.

sē [3] «سه، ۳»: ۴، ۸، ۱۱، ۲۵.

sidīgar [stykl] «سه‌دیگر»: ۵.

sih [30] «سی، ۳۰»: ۲۱.

sōg [swk'] «سوی، جهت»: ۲۶.

spandarmad [spndrmt'] «اسپندارمذ»، «اندیشهٔ مقدّس»: ۲۰.

spēd [spyt'] «سفید»: ۲۱.

spihr [spy(y)hl] «سپهر»: ۲۲.

stadan, stān- [YNSBWN-tn'] «ستاندن»: ۷، ۳۶.

stārag [st'lk] «ستاره»: ۲۷.

sūd [swt'] «سود»: ۱.

suxr [swhl] «سرخ»: ۱.

syā [syd'] «سیاه»: ۲۱.

šab [LYLYA; šp] «شب»: ۲۱.

šabān [šp'n] «شب‌ها»: ۲۱.

šādīh [š'tyh] «شادی»: در عبارت پایانی متن.

šāh [MLKA, šh] «شاه»: ۱، ۳، ۴، ۸، ۱۶، ۱۷، ۳۲، ۳۴.

šāhān [MLKAn] «شاهنشاه»: ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۳۲.

šāhīh [MLKAyh] «پادشاهی، شاهنشاهی»: ۳.

šahrīgān [štr'yk'n] «شهروندان»: ۱.

šahryār [štr'd'l] «شهریار، فرمانروا»: ۱، ۳۴.

šamšēr [šmšyl] «شمشیر»: ۳۲.

šāzdah [16] «شانزده، ۱۶»: ۱.

šaš [6] «شش، ۶»: ۲۸.

šāyištan, šāy- [š'dystn'] «شایسته»: ۴، ۳۸.

T

tā [OD] «تا»: ۳۸.

tāg [t'k'] «تای، تا، دانه»: ۳۸.

taxtag [t'htk] «تخته، صفحهٔ (شطرنج)»: ۳۸.

taxtrītōs [thtlytws] «تختریتوس»: ۲، ۹، ۱۱، ۱۲.

tāzīg [t'cyk'] «تازی، عرب»: ۳۲.

tuwān [twb'n'] «توان»: ۷، ۱۴.

tuxšīšn [twhššn'] «کوشش»: ۳۸.

U

ud [W]«و»: در جاهای مختلف.

u-š [AP-Š] «ضمیر واژه‌بست».

ummēd ['wmyt'] «امید»: ۳۸.

uštar [GMRA, 'wštl] «شتر»: ۲.

uzmūdan, uzmāy- ['wzmwtn'] «آزمودن»: ۱.

uzumburd ['wzmbwlt'] «زمرد»: ۱.

W

wad [SLYA, wt']«بد»: ۳۸.

wardēnīdan, wardēn- [wltyn-ytn', wltyn-] «چرخانیدن، چرخش»: ۳۰.

wardišn [wltšn] «گردش»: ۲۲، ۳۰.

warz [wlc] «ورج، معجزه»: ۱۳.

warzag [wlck'] «آذرخش»: ۲۷.

was [KBD] «بسیار»: ۱۴.

wāzīdan, wāz- [w'cytn', w'c-] «بازی کردن»: ۱۱، ۳۸.

wēš [wyš] «بیش»: ۳۸.

widerān [wtyl'n'] «گذر، گذشتن»: ۳۱.

wihēzēnd [wyhycnd] «پیش رفتن»: ۳۰.

wirāstan, wirāy- [wyl'stn', wyl'd-] «پیراستن، پیراییدن»: ۳۲.

wisē [wsydy] «گسیل»: ۱۶.

wizārdan, wizār- [wc'l-tn', wc'l-] «گزاردن، شرح دادن، توضیح دادن»: ۴، ۶، ۷، ۱۴.

wizārišn [wc'lšn'] «گزارش»: ۳۷.
wizīdag [wcytk] «گزیده»: ۳۳.
wizīdan, wizīn- [wcytn', wycn-] «گزیدن»: ۲، ۳۲.
wuzurg [LBA; wc(w)lg] «بزرگ»: ۱، ۱۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶.
wuzurgmihr ī boxtagān [wcwlgmtr' Y bwhtk'n] «وزرگمهر بختگان، وزرگمهر پسر بختگ»: ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۶.

X

xrad [hlt'] «خرد»: ۱.
xwad [BNPŠE] «خود»: ۳۸.
xwadāy [hwt'y] «خودای، فرمانروا، خدا»: ۲۹.
xwadāyīh [hwt'yyh] «پادشاهی، فرمانروایی»: ۱.
xwarāsān [hwl's'n'] «خراسان، شرق، شمال شرقی»: ۲۶.
xwārīhā [hw'lyh'] «آسانی»: ۷، ۱۵.
xwarrah [GDH] «خوره، فرّه، شُکوه»: ۱۱.
xwaršēd [hwlšyt] «خورشید»: ۲۷.
xwarwarān [hwlwl'n] «خורوران، غرب، شمال غرب»: ۲۶.
xwāstag [NKSYA] «خواسته، ثروت»: ۱۶.
xwāstan, xwah- [BOYHWN-tn'; hw'stn'] «خواستن»: ۹، ۱۷، ۳۴.
xwēš [NPŠE] «خویش، خود»: ۱۵، ۳۸.

Y

yākand [y'knd, -nt'] «یاقوت»: ۱.
yazad [yzdt'] «ایزد»: ۱۳.

Z

zadan, zan- [MHYTWN-tn', ztn', zn-] «زدن»: ۳۰.
zamān [ODNA; zm'n'] «زمان»: ۴، ۳۴.
zamīg [zmyk'] «زمین»: ۲۰.
zarr [ZHBA] «زر»: ۲، ۳۲.
zīwā [zy(w)'] «زنده باشی، زنده باد»: ۸.
zīyandag [zy(w)ndk'] «زنده»: ۳۱.
zrēh [zlyh] «زره»: ۳۲.

کتابنامه

میرزای‌ناظر، ابراهیم، *اندرز اوشنر دانا*، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۳.

ابن‌مسکویه، *جاویدان خرد*، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی کاوش، ۱۳۷۴.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، *چهار مقاله*، به اهتمام محمّد قزوینی و محمّد معین، تهران: انتشارات ارمغان، ۱۳۳۱.

افشاری، م، چهارده رساله دربارهٔ فتوت و اصناف، تهران: ۱۳۸۱.

افشاری، م، فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، تهران: ۱۳۸۲.

افشاری، م، تازه به تازه، نو به نو، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.

رضایی باغ‌بیدی، حسن، «واژه‌گزینی درعصرساسانی و تأثیر آن در فارسی دری»، نامهٔ فرهنگستان، ج۵، شمارهٔ ۳، ۱۹۹۸[۲۰۰۰]، ص۱۴۴-۱۵۸.

داستان‌های بیدپای، ترجمهٔ محمّد بن عبدالله بخاری، به کوشش پرویز ناتل خانلری و محمّد روشن، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

عریان، سعید، متون پهلوی، تهران: کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۱، ص۱۵۲-۱۵۷ و ۲۲۶-۳۴۲.

قاسمی، شریف حسین، «پیدایش شطرنج به روایت شاهنامه»، تحقیقات اسلامی، سال ششم، شمارهٔ اوّل و دوّم، ۱۳۷۰، ص۴۵۸-۴۶۶.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران: ۱۳۱۷.

بهار، محمد تقی، «گزارش شترنگ و نهادن وینردشیر»، ترجمهٔ چند متن پهلوی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۰-۱۷.

نفایس الفنون فی عرایص العیون، نوشتهٔ محمّد بن محمود آملی، به اهتمام میرزا احمد، ج۲، تهران: ۱۳۰۹.

Amuzegar, J. "Paymān," *The Spirit of Wisdom [Mēnōg ī Xrad]. Essays in Memory of Ahmad Tafazzoli*, eds. T. Daryaee & M. Omidsalar, Mazda Publishers, Costa Mesa, 2004.

Azarpay, G. *Sogdian Painting, The Pictoral Epic in Oriental Art*, University of California Press, Berkeley, Los Angeles and London, 1981.

Bailey, H.W. *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century* Books, Oxford, Clarendon Press, 1943.

Barakat, R.A. Tāwula: A Study in Arabic Folklore, Suomalainen Tiedeakatemia, Academia Scientiarum Fennica, Helsinki, 1974.

Boyce, M. "Middle Persian Literature," Handbuch der Orientalistik, Iranistik, Literatur, Lieferung 1, Leiden / Köln, E.J. Brill, 1968.

Brunner, "Astrology and AstronomyII. Astronomy and Astrology in the Sasanian Period," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, Vol. II, Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1987, p. 862-868.

Brunner, C.J. "The Middle Persian Explanation of Chess and Invention of Backgammon," The Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University, Vol.10,1978,pp.43-51.

Bussagli, M. Painting of Central Asia, The World Publishing Company, Ohio, 1963.

Caenpa, M.P. The Two Eyes of the Earth. Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran, University of California Press, 2009.

Cantera, A. Review of A. Panaino's La Novella degli Scacchi e della Tavola Reale, Orientalistiche Literaturzeitung, vol. 95, no. 3, 2000, pp. 304-311.

Cereti, C.G. La letteratura Pahlavi, Introduzione ai testi con riferimenti alla storoia degli studi e alla tradizione manoscritta, Mimesis, Milano, 2001.

Choksy, J.K. "Gesture in Ancient Iran and Central Asia II: Proskynesis and the Bent Forefinger," Bulletin of the Asia Institute, Vol. 4, 1990[1992], pp. 201-207.

Christensen, A. "La légende du sage Buzurjmihr," Acta Orientalia, Vol. 8, 1929, pp. 81-128.

Chukanova, O.M. Kniga deianii Ardashira syna Papaka, Pamiatniki Pis'mennosti Vostoka, Moscow, 1987.

Daryaee, "The Ideal King in the Sasanian World: Ardaxšīr ī Pābagān or Xusrō Anōšag-ruwān?," Nāme-ye Iran-e Bāstān, vol. 5, 2003, pp. 33-46.

Daryaee, T. "Mind, Body, and the Cosmos: Chess and Backgammon in Ancient Persia," Iranian Studies, vol. 35, no. 4, 2002, pp. 281-312.

Davis, D. Shahnameh. The Persian Book of Kings, Viking, New York, 2006.

Dramiga, J.O. Eine kurze Kulturgeschichte des Schachspiels, http://www.schachbund.de/downloads/Kulturgeschichte-des Schachs.pdf, 2009.

Ferdowsī, The Shahanameh (The Book of Kings), Vol. 7, eds. Dj. Khaleghi-Motlagh & A. Khatibi, Bibliotheca Persica, New York, 2007.

Finkel, I. "The World Conqueror Emerges: Backgammon in Persia," in Asian Games: The Art of Contest, ed. C. MacKenzie and I. Finkel, New York, 2004, pp. 88-95.

Franklin, B. "On the Morals of Chess," reprinted in The Chess Player, Illustrated with Engravings and Diagrams. Containing, Franklin's Essay on the Morals of Chess, Introduction to the Rudiments of Chess, by George Walker, Teacher, to which are added, The Three Games played at one and the same time by Philidor, Sixty Openings, Mates and Situations, by W.S. Kenny, Teacher, with Remarks, Anecdotes, and an Eplanation of the

Round Chess Board, Published by Nathl. Dearborn, Boston, 1841, pp. 7-11.

Gheiby, B. *Guzāreš-e Šatranj*, Nemudar Publications, Bielefeld, 2001.

Gnoli, G. "Ēr mazdēsn: Zum Begriff Iran und seiner Entstehung im 3. Jahrhundert," in *Transition Periods in Iranian History, Studia Iranica*, Cahier 5, Leuven, 1987, pp. 83-100.

Gnoli, G. Gnoli, *The Idea of Iran*, IsMEO, Rome, 1989.

Grenet, F. *La Geste d'Ardashir fils de Pabag*: Kdrndmg 1 Ardashir fils de Pdbagd, Die, 2003.

Gunter, A.C. and Jett, P. Ancient Iranian Metalwork in the Arthur M. Sackler Gallery and the Freer Gallery of Art, Smithsonian Institution, Washington, D.C., 1992.

Hansen, O. *Zum mittelpersichen Vičārišn čatrang*, Internationalen Orientalistenkongress in Rom, Verlag J.J. Augustinus in Glückstadt Holst, 1935, pp. 13-19.

Harper, P.O. *The Royal Hunter, Art of the Sasanian Empire*, The Asia Society, New York, 1978.

Herzfeld, E, "Ein Sasanidischer Elefant," *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Vol. III, 1931, pp. 26-28.

Herzfeld, E. *Zoroaster and His World*, Vol. II, Octagon Books, New York, 1974.

Jamasp Asa, Kh.M. & Navabi, M. *The Pahlavi Codices and Iranian Researches: Manuscript MU2*, eds. Kh.M. Jamasp Asa & M. Navabi, Published by the Asia Institute of Pahlavi University, no. 35, Shiraz, 1976.

JamaspAsa, K.M. and Hintze, A. The Pahlavi codex MK. Facsimile and Introduction. Otto Harrassowitz, Wiesbaden, Iranica 20 (forthcoming 2012).

Jamasp-Asana, The Pahlavi Texts Contained in the Codex MK copied in 1322 A.C. by the Scribe Mehr-Âwân Kaí-khûsrû, Fort Printing Press, Bombay, 1913.

Kellens, J. Les noms racines de l'Avesta, Wiesbaden, 1974.
Kennedy, E.S. and van der Waerden, B.L. "The World-Year of the Persians," Journal of the American Oriental Society, Vol. 83, 1963, pp. 315-327.
Khaleghi-Motlagh, Dj. "Bozorgmehr-e Boktagān," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, 1989, http://iranica.com/articles/bozorgmehr-e-boktagan.
Knauth, W. Das altiranische Füerrstenideal von Xenophon bis Ferdousi, nach d. antiken u. einheim. Quellen dargest, Franz Steiner, Wiesbaden, 1975.
Lucidi, M. Il Testo Pahlavico Vičārišni čatrang ud nihišni nēw-artaxšēr, Scuola Orientale, Universita di Roma, 1935-1936.
Macuch, M. "Pahlavi Literature," The Literature of Pre-Islamic Iran. Companion Volume I to A History of Persian Literature, eds. Emmerick, R.E. & Macuch, M., IB Tauris, London, 2009, 116-190.
Marcotte, R.D. "Anīshīrvān and Buzurgmihr? the Just Ruler and the Wise Counselor: Two figures of Persian Traditional Moral Literature," Rocznik Orientalistyczny, LI, 2, 1998, pp. 69-90.
Markwart, J. & de Groot, J.J.M. "Das Reich Zābul und der Gott Žūn," *Eduard Sachau-Festschrift*, Berlin, 1915, pp. 248-292.
Menasce, J. de. "Notes Iraniennes," *Journal Asiatique*, 1949, pp. 1-6.
Monchi-Zadeh, D. "Khusrov ī Kavātān ut Rētak, Pahlavi Text, Transcription and Translation," *Monumentum Georg Morgenstierne*,Vol.II, Acta Iranica 22,E.J. Brill, Leiden, 1982, pp. 47-91.
Mujmal at-Tawārīkh wa l-Qiṣaṣ, eds. Omidsalar, O. & Afshar, I., Persian Manuscripts in Facsimile No. 1, Tehran, 2001.
Murray, H. J. R. *A History of Chess*, London, Oxford University Press, 1913.

Nezāmī, *The Haft Paikar (The Seven Beauties), Containing the Life and Adventures of King Bahrām Gūr, and the Seven Stories Told him by his Seven Queens*, translated by C.E. Wilson, Stephen Austin and Sons, London, 1924, http:// persian.packhum.org/persian/main?url=pf%3Fauth%3D176%26work%3D002.

Nöldeke, Th. "Burzōes Einleitung zum Buche Kalila we Dimna," *Schriften der Wissenschaft Ges.* in Strassburg, Vol. 12, 1912.

Nöldeke, Th. "Persische Studien," *Sitzungsberichte der K.Adademie der Wissenschaften in Wien,* Phil.-hist. Klasse, Vienna, Kl. 126, Abh. 12, 1892, pp. 21-23.

Nyberg, H.S. *A Manual of Pahlavi*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden, 1964.

Nyberg, H.S. *A Manual of Pahlavi*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden, 1974.

Orbeli, I.A. & Trever, K. *Šarang. Kniga o šahmatah*, Leningrad, 1936.

Pagliaro, A. *Il Testo Pahlavico Sul Giuoco degli Scacchi*, in Miscellanea G. Galbiati, Vol. III, Fontes Ambrosiani VIII, Milano, pp. 97-110.

Panaino, A. "Haštpāy," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, 2003, http://www.iranica.com/articles/hastpay.

Panaino, A. "The Two Astrological Reports of the Karnamag ī Ardaxšīr ī Pabagan (III, 4-7; IV, 6-7)," *Die Sprache*, Zeitschrift für Sprachwissenschaft, Band 36, 1994, pp. 181-198.

Panaino, A. *La novella degli Scacchi e della Tavola Reale.* Un'antica fonte orientale sui due gixochi da tavoliere piuà diffusi nel mondo euroasiatico tra Tardoantico e Medioevo e sulla loro simbologia militare e astrale. Testo pahlavi, traduzione e commento al Wizarišn î Chatrang ud nihišn î new-

ardaxšî r "La spiegazione degli scacchi e la disposizione della tavola reale," Milano, 1999.

Pingree, D. "Astronomy and Astrology in India and Iran," *Isis, An International Review Devoted to the History of Science and its Cultural Influences*, Vol. 54, Part 2, No. 176, 1963, pp. 229-246.

Rosenthal, F. *Gambling in Islam*, E.J. Brill, Leiden, 1975.

Salemann, C. Mittelpersische Studien. Ersets Stük, *Mélanges Asiatiques tirés du Bulletin de* l'Académie Impériale des Sciences de St. Pétersbourg, Tome IX, Livraison 3, 1887, pp. 222-242.

Sanjana, D.P.B. *Ganje shâyagân andarze Atrepât Mârâs-pandân, Mâdigâne chatrang and Andarze Khusroe Kavâtân. The Original Péhlvi Text, the same Transliterated in Zend Characters and Translated into the Gujrati and English Languages, a Commentary and a Glossary of Selected Words*, Bombay, 1885.

Schädler, U. & Dunn-Vaturi, A.-E. "Board Games in pre-Islamic Persia," Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, 2009, http://iranica.com /articles/board-games-in-pre-islamic- persia.

Shaked, Sh. "Ayādgār ī Wuzurgmihr," *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater, vol. 3, London, 1987, pp. 127-128.

Shaked, Sh. "Payman: an Iranian idea in contact with Greek thought and Islam," *Transition periods in Iranian history. Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau (22-24mai 1985),* Studia Iranica. Cahier 5, Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 1987, pp. 217-240.

Shaked, Sh. *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Mazda Publishers, Costa Mesa, 1979.

Shayegan, M. R. "The Evolution of the Concept of xwadāy "God," *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 51, no. 1-2 (1998): pp. 31-54.

Skilton, A. A. *Concise History of Buddhism*, Barnes & Noble, New York, 1994.

Sundermann, "Artēštārān Sālār," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, 1986: http://www.iranica.com/articles/artestaran-salar-chief-of-the-warriors-?a-high-ranking-title-in-sasanian-times-see-artestar-.

Tafazzolī, A. "Ā'īn-nāma," *Encyclopaedia of Iranica*, ed. E. Yarshater, Vol. 1, London, 1985, p. 692.

Tarapore, J.C. *Vijārishn-i chatrang or the Explanation of Chatrang and other Texts, Transliteration and translation into English and Gujarati. The Original Pahlevi Texts. With an Introduction*, Bombay, 1932.

The History of Łazar P'arpec'i, translated by R.W. Thomson, Scholars Press, Atlanta, 1991.

The Pahlavi Codices and Iranian Researches: Manuscript MU2, eds. Kh.M. Jamasp Asa & M. Navabi, Published by the Asia Institute of Pahlavi University, no. 35, Shiraz, 1976.

Thieme, P. "Chess and Backgammon (Tric-Trac) in Sanskrit Literature," *Indological Studies in Honor of W. Norman Brown*, ed. E. Bender, New Haven Connecticut, 1962, pp. 204-216, reprint in his Kleine Schriften, teil 2, Franz Steiner Verlag Gmbh, Wiesbaden, 1971, pp. 413-425.

Utas, B. & Dabīrsīāqī, M. "Chess," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, 1991:
http://www.iranica.com/articles/chess-a-board-game.

Vevaina, Y.S.-D. "'Enumerating the Dēn': Textual Taxonomies, Cosmological Deixis, and Numerological Speculations in Zoroastrianism," History of Religions 50/2, 2010, pp. 111-143.

Weber, D. "On Middle Persian aswār 'horseman, rider' in Pahlavi Documents of the 7th Century," Nāme-ye Iran-e Bāstān, Nos. 11/12, 2006-2007, pp. 37-44.

West, E.W. "Note on the Catrang-namak," Journal of the Royal Asiatic Society, 1898, pp. 389-390.
Wīdēwdād. The Zand î Jaî t Shêda Dât or the Pahlavi Version of the Avesta Vendidâd, ed. D.D.P. Sanjana, Education Society Steam Press, Bombay, 1895.
Wilkinson, C.K. Chess: East and West, Past and Present, A Selection from the Gustavus A. Pfeiffer Collection, The Metropolitan Museum of Art, New York, 1968.
Yalom, M. Birth of the Chess Queen. A History, HarperCollins Publishers, New York, 2004.
Zakeri, M. Persian Wisdom in Arab Garb. 'Alī b. 'Ubayda al-Rayhānī (D. 219/834) and his jawāir al-kilam wa-farā'id al-hikam, Brill, Leiden, Boston, 2007.
Zakeri, M. Sāsānid Soldiers in Early Muslim Society. The Origins of 'Ayyārān and Futuwwa, Harrassowitz Verlag, Wiesbaden, 1995.